

آزاد شدم

اما به قیمت جان و جوانی



آخرین سوزن از تاروپود خسته پوستم گذر می‌کرد و این سوزش با سوزش‌های هر بیگانه دیگری فرق داشت. چنان در خلسه رفته‌ای، سوزشی را احساس نمی‌کردم و با روانی پریشیده به ناگجایی در گذشته راهی شده بودم، به سال‌ها پیش، ماه‌ها پیش... من، من دوام آورده، من زنده، راستش را بپرسید، این زنده ماندن گاه در چشم‌های خودم هم شگفتی می‌آفرید، چونان معجزه زنده ماندن‌هایی که در کتاب‌های رفته‌گان خوانده بودم. و من هر باری که فراروی آئینه می‌ایستم، از خویشتن... از خویشتن...



شورای امنیت سازمان ملل:

طالبان در فعالیت‌های بشری مداخله می‌کنند

طالبان؛ ذات‌گرایی و تخیل جنسی



یک فرمانده ارشد جبهه مقاومت ملی در اندراب کشته شده است



۸ صبح، بغلان: منابع محلی در بغلان می‌گویند که یک فرمانده ارشد جبهه مقاومت ملی افغانستان از سوی یک جاسوس داخلی در میان این جبهه در اندراب این ولایت کشته شده است. منابع به روزنامه ۸ صبح می‌گویند که این فرمانده قمرالدین اندرابی نام داشت و چاشت روز دوشنبه، ۱۳ سنبله، در پی شلیک یک جاسوس خودی در داخل قرارگاهش در روستای خج ولسوالی بنوی اندراب‌های ولایت بغلان کشته شده است. به گفته منابع، سه تن از هم‌روستایی‌های این فرمانده چند ماه پیش به جبهه مقاومت پیوسته بودند که با طالبان ارتباط داشتند که فرمانده قمرالدین را کشتند. به باور منابع، این فرد به احتمال زیاد به طالبان پیوسته است. طالبان و جبهه مقاومت ملی تا کنون به‌گونه رسمی در این مورد ابراز نظر نکرده‌اند. گفتنی است که فرمانده قمرالدین برادر فرماندهان خیرمحمد خیرخواه اندرابی، یکی از فرماندهان ارشد جبهه مقاومت ملی بود که چند ماه پیش در یک نبرد چند ساعته از سوی طالبان در اندراب‌ها کشته شد.

هیات سازمان همکاری‌های اسلامی به حقانی: تعلیم حق یکسان مرد و زن است

۸ صبح، کابل: هیات سازمان همکاری‌های اسلامی در دیدار با سراج‌الدین حقانی، سرپرست وزارت امور داخله تحت مدیریت طالبان گفته که تعلیم حق یکسان مرد و زن است. عبدالمتین قانع، سخنگوی وزارت امور داخله تحت مدیریت طالبان روز دوشنبه، ۱۳ سنبله، با نشر پیامی در شبکه ایکس از این دیدار خبر داده است. این هیات گفته که تعلیم حق یکسان مرد و زن است بر علاوه تعلیم دینی، علوم عصری به پیشرفت و ترقی افغانستان راه را هموار می‌کند. در همین حال، سراج‌الدین حقانی نیز در این دیدار



وضعیت مکاتب و نسل آینده

اول نمره عمومی کانکور افغانستان خواستار رفع ممنوعیت آموزش دختران توسط طالبان شد



گفتنی است که کانکور امسال بدون حضور دختران در افغانستان برگزار و امروز نتایج عمومی آن اعلام شد. این در حالی است که طالبان پس از تسلطشان بر افغانستان، دروازه مکاتب بالاتر از صنف ششم را به روی دختران بستند و پس از آن در فرمان منسوب به رهبری این گروه دروازه دانشگاه‌ها نیز به روی دختران مسدود شد.

۸ صبح، فراه: محمود، جوان فراهی و اول نمره عمومی کانکور افغانستان در سال ۱۴۰۲، خواستار رفع ممنوعیت آموزش دختران توسط طالبان شده است. محمود روز دوشنبه، ۱۳ سنبله، پس از اعلام نتیجه کانکور در پاسخ به پرسش یک خبرنگار گفت: «در سال‌های گذشته از پسران کرده دختر بیشتر اول نمره داشتیم، طبعن امکان داشت که آن‌ها اول نمره شوند اگر شرکت می‌کردند.» او همچنان خطاب به وزرات معارف تحت مدیریت طالبان افزود: «وقتی یک مرد تحصیل می‌کند او فقط یک مرد تحصیل کرده است، اما وقتی یک زن تحصیل کند یک جامعه گویا تحصیل کرده است پس خواهش داریم که به طبقه انان توجه جدی صورت بگیرد.» به گفته وی، اگر افغانستان داکتر، انجنیر و معلم زن نداشته باشد، جامعه به رکود باقی می‌ماند.

ادبیات و دستاورد

مظهر بی‌دینگی ادبیات افغانستان





هراس بی جا از سکولاریسم در افغانستان

خلاف تبلیغات دروغینی که گروه‌های سیاسی بنیادگرا به راه انداخته‌اند، سکولاریسم نه به معنای بی‌خدایی است، نه به معنای اسلام‌ستیزی و نه به معنای ضدیت با هیچ دین دیگری. موضوع اصلی سکولاریسم، تفکیک قلمروها و برقراری توازن میان آن‌هاست، قلمرو عرصه خصوصی از عرصه عمومی، قلمرو وحی از قلمرو عقل و قلمرو دین از قلمرو دولت‌داری. یعنی در کجا باید به علم و تجربه مراجعه کرد و در کجا به وحی و دین، بدون این که یکی جا را بر دیگری تنگ کند.

سکولاریسم بی‌طرفی دولت در برابر همه اعتقادات و ایدئولوژی‌هاست؛ یعنی این که در ارائه خدمات به شهروندان هیچ‌گونه تبعیضی بر پایه افکار و اعتقاداتشان رخ ندهد. در جوامعی که سکولاریسم به درستی تحقق یافته است، همه شهروندان مساوی و همه ادیان محترمند، بی‌هیچ فرقی میان مسجد، حسینیه، کلیسا و سینیگاک. در این جوامع نه کسی اجازه مزاحمت برای دین‌داران را دارد و نه برای غیردین‌داران. سکولاریسم در اساس راهکاری است برای جلوگیری از سوءاستفاده از دین در راستای اهداف دنیوی، برای کوتاه کردن دست شیفته‌گان قدرت و ثروت از ابزاری ساختن آن. سکولاریسم از این جهت کاملاً به نفع دین است، زیرا دین‌داری‌های ریاکارانه و نمایشی رنگ می‌بازد و فرصت گرفتن امتیازات دنیوی به نام دین از میان برمی‌خیزد.

خشم گروه‌های بنیادگرا بر سکولاریسم از این است که چرا به آنان اجازه نمی‌دهد تا با استفاده از قوه قهریه به سرکوب گروه‌های رقیب پرداخته و صدای آنان را خاموش کنند. بیشترین تبلیغات منفی بر ضد سکولاریسم در طی یک قرن گذشته از سوی حزب تحریر، القاعده، طالبان، اخوان المسلمین و دنباله‌روان این‌ها صورت گرفت؛ زیرا راهی بود برای پنهان کردن ناتوانی‌شان از درک بحران‌های جوامع توسعه‌نیافته و درمانده‌گی از حل آن‌ها. در واقع مشکلات جوامع محروم‌مانده از توسعه همانند است، چه اسلامی و چه غیراسلامی، از افریقا و امریکای لاتین تا شرق اروپا و جنوب آسیا، و این ربطی به دین ندارد.

دروغ این گروه‌ها درباره سکولاریسم را از این جا می‌توان کشف کرد که بسیاری از رهبران اخوان و سایر گروه‌های بنیادگرا عاشق زنده‌گی در ترکیه، لندن، جرمنی، امریکا و کانادا، نه افغانستان، ایران، سودان و مناطق تحت کنترل بنیادگرایان در سوریه، سومالیا، لیبیا، و مالی. در هر جا که بنیادگرایان دینی به حکومت رسیده‌اند، تبعیض و انحصارگرایی بوده است، حتی در برابر رقاباتی که هم‌فکران خودشان بوده‌اند. برعکس، در جوامعی که سکولاریسم به درستی تحقق یافته است، مسلمانان اجازه دارند که مساجد، مکاتب، مراکز اسلامی، رسانه‌های تصویری، نشریات چاپی و هر گونه فعالیت مسالمت‌آمیز قانونی خود را به پیش ببرند، بدون توجه به این که سلفی‌اند یا اخوانی، صوفی، شیعه، سنی و غیره.

چرا با یک مشت دروغ و فریب مانع هم‌زیستی مسالمت‌آمیز شهروندان در جوامع ما می‌شوند؟ چرا آن‌چه را برای خود و فرزندان خود می‌پسندند، برای بقیه مردم نمی‌پسندند؟ چرا دختران خودشان در قطر، ترکیه و انگلستان تحصیل کنند و دختران مردم در افغانستان اجازه تحصیل نداشته باشند؟ چرا دین را تبدیل به هیولایی وحشتناک می‌کنند که ابزار شکنجه و سرکوب مردم باشد؟

باید هراس را کنار بگذاریم و از گفتن حقایق تردیدی به خود راه ندهیم. باید مردم بدانند که سکولاریسم هم به سود دین‌شان است و هم به سود دنیای‌شان. باید کسی حق نداشته باشد که به نام خدا بر کرده مردم سوار شده و از آنان بهره‌کشی کند. باید کسی حق نداشته باشد که مقدسات را وسیله شهوت‌رانی، پول‌اندوزی و منصب‌پرستی خود کند. سکولاریسم یعنی همین.

نخست‌وزیر پاکستان: تجهیزات باقی مانده نظامی امریکا در افغانستان به تروریست‌ها رسیده است



۸صبح، کابل: انوار الحق کاکر، نخست‌وزیر موقت پاکستان، می‌گوید که تجهیزات باقی مانده نظامی امریکا در افغانستان به دست شبه‌نظامیان افتاده و در نهایت به طالبان پاکستانی رسیده است.

اسوشیتدپرس دوشنبه شب، ۱۳ سنبله، به نقل از انوار الحق کاکر، نخست‌وزیر پاکستان، گزارش داده که این تجهیزات از عینک دید در شب گرفته تا سلاح گرم را شامل می‌شوند.

به گفته وی این جنگ‌افزارها توانایی رزمی جنگ‌جویان طالبان پاکستانی را بالا برده است. کاکر که در دفترش در اسلام‌آباد، پایتخت پاکستان، با شماری از روزنامه‌نگاران صحبت می‌کرد، هیچ مدرکی در مورد این ادعایش یا ارتباط مستقیم میان طالبان افغانستان و تحریک طالبان پاکستانی ارائه نکرده است.

نخست‌وزیر پاکستان همچنان گفته که برای مقابله با چالش‌های ناشی از تجهیزات باقی مانده نیروهای امریکایی در افغانستان به یک رویکرد هماهنگ نیاز است.

با این حال، دو مقام امنیتی در اسلام‌آباد که از افشای نام‌شان خودداری کردند، به اسوشیتدپرس گفتند که تحریک طالبان پاکستانی (TTP) یا این تجهیزات را از طالبان افغان خریده یا به‌عنوان

متحد به آنان داده شده است. یکی از این مقام‌ها گفته است که اعضای تی‌تی‌پی اکنون از راه دور نیروهای پاکستانی را هدف قرار می‌دهند، در حالی که پیش از این تنها سلاح آنان تفنگ‌های ته‌اجمی AK-۴۷ بود.

جنگ‌جویان طالبان پاکستانی در ماه‌های گذشته حملات خود را بر نیروهای امنیتی پاکستان تشدید کرده‌اند.

آنان همچنان در این اواخر در بیانیه‌ها و نوارهای ویدیویی تصاویر از سلاح پیشتر را منتشر کرده‌اند. این در حالی است که پس از خروج نیروهای امریکایی از افغانستان، به ارزش میلیاردها دالر تجهیزات نظامی این کشور در اختیار گروه طالبان قرار گرفت.

پیش از این برخی از منتقدان دولت امریکا به رهبری جو بایدن، از باقی گذاشتن این تجهیزات به طالبان انتقاد کرده و گفتند که این تجهیزات سبب تقویت گروه‌های تروریستی در منطقه خواهد شد.

طالبان تا کنون در مورد اظهارات اخیر نخست‌وزیر موقت پاکستان واکنشی نشان نداده‌اند، اما پیش از این دسترسی گروه‌های تروریستی به اسلحه امریکایی باقی مانده در افغانستان را رد کردند.

فارغ صنف نهم مکتب توسط طالبان رییس دانشکده شرعیات موسسه تحصیلات عالی دایکندی مقرر شد

خلاف قانون تحصیلات عالی در بست رتبه دوم آکادمیک استخدام می‌شود. منابع علاوه کرده‌اند که پیش از این، ناصر حنظله نیز خلاف قانون در بست رتبه دوم به‌عنوان رییس موسسه تحصیلات عالی دایکندی مقرر شده بود. در همین حال، منابع تصریح کرده‌اند که وضعیت عمومی موسسه تحصیلات عالی دایکندی «تاسف بار» است و با وجود ممانعت دختران از تحصیل، تعداد دانشجویان به کمتر از ۲۰۰ تن می‌رسد.

منابع خاطرنشان کرده‌اند که از ابتدای سال ۱۴۰۲ تا کنون بیش از ۱۰۰ تن مجبور به استعفا یا منگ شده‌اند.

منابع می‌افزایند: «ظلم، بی‌عدالتی، توهین و تحقیر کارمندان به اوج خود رسیده و فساد و اختلاس نیز در این موسسه بی‌داد می‌کند.

این در حالی است که طالبان از سلطه‌شان بر افغانستان، کارمندان حکومت پیشین در نهاد مختلف دولتی را برکنار کرده و از افراد خود را به‌جای آنان می‌گمارند.



۸صبح، دایکندی: منابع محلی در دایکندی می‌گویند که فارغ صنف نهم مکتب توسط طالبان به‌عنوان رییس دانشکده شرعیات موسسه تحصیلات عالی دایکندی مقرر شده است.

منابع روز دوشنبه، ۱۳ سنبله، می‌گویند که این فرد مولوی گلبدین انقیادی نام دارد و حتا سند صنف دوازدهم مکتب را نیز ندارد و تا صنف نهم درس خوانده است.

منابع افزوده‌اند که پیش از این رییس این دانشکده پوهنیار محمدهاشم صالحی نام داشت که دارای سند تحصیلی کارشناسی ارشد بود.

به گفته منابع، این دومین عضو طالبان است که

انفجار نارنجک در هرات یک کشته و سه زخمی برجای گذاشت

این رویداد در ولسوالی زاول ولایت هرات رخ داده است و قربانیان بین ۱۰ تا ۱۲ سال داشتند. ماین‌های منفجر نشده و باقیمانده از جنگ در افغانستان همیشه از شهروندان کشور قربانی گرفته است.

طبق گزارشات، بیشترین مورد جان باخته‌گان ماین‌ها به‌جا مانده از جنگ‌ها شامل حال کودکان می‌شود.

۸صبح، هرات: منابع محلی در هرات می‌گویند که در نتیجه انفجار یک نارنجک در این ولایت یک تن کشته و سه تن دیگر زخمی شده‌اند.

منابع به روزنامه ۸صبح می‌گویند که روز جمعه، ۱۰ سنبله، چهار طفل خردسال هنگامی که با یک نارنجک باقیمانده از جنگ مصروف بازی بودند انفجار کرده که در پی آن یک طفل جان باخته و سه طفل دیگر زخمی شده‌اند.

گروه‌های حقوق بشری خواستار میکانیسم مشخص بررسی نقض حقوق بشر در افغانستان شدند

۸صبح، کابل: دست کم ۶۳ گروه حقوق بشری در یک نامه سرگشاده به شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد خواستار ایجاد میکانیسم مستقل و مشخص برای بررسی جرایم و نقض حقوق بشر در افغانستان شده‌اند.

این گروه‌ها روز دوشنبه، ۱۳ سنبله، با ارسال این نامه به سه خواست مهم خود خطاب به کشورهای عضو و ناظر شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد پرداخته است.

آنان خواستار تمديد ماموریت ریچارد بنت، گزارشگر ویژه سازمان ملل متحد در مورد وضعیت حقوق بشری افغانستان شده‌اند.

طبق این نامه، این گروه‌ها همچنان بر نیاز فوری به ایجاد یک مکانیسم تحقیق مستقل در جلسه آینده شورا که قرار است تا هفت روز دیگر برگزار شود، تاکید کرده است.

این سازمان‌ها بر اهمیت ادامه بحث در مورد سرنوشت زنان و دختران در افغانستان تاکید کرده‌اند.

در نامه آمده است: «ما در مجموع خواستار ایجاد یک مکانیسم تحقیقاتی مستقل در افغانستان برای مستندسازی این قساوت‌ها، نگاه‌داشتن عاملان برای پاسخگویی و در نهایت کمک به جلوگیری از نقض بیشتر حقوق بشر هستیم.»



آنان تصریح کرده‌اند که طی دو سال گذشته، افغانستان شاهد افزایش نگران‌کننده قتل‌های انتقام‌جویانه، اعدام‌ها، شکنجه‌ها، بازداشت‌های خودسرانه و ناپدید شدن‌های اجباری به‌طور نامتناسب بر مدافعان حقوق بشر، روزنامه‌نگاران، هنرمندان و مقام‌های حکومت پیشین بوده است.

گفتنی است که پس از روی کار آمدن طالبان در افغانستان، این گروه متهم به نقض حقوق بشر و انجام جنایات جنگی شده است.

طالبان در موارد زیادی زنان معترض را در نقاط مختلف کشور بازداشت و شکنجه کرده‌اند.

افزایش مجدد ارزش دالر در برابر افغانی؛ بانک مرکزی طالبان ۱۶ میلیون دالر را لایام می‌کند

۸صبح، کابل: بانک مرکزی تحت مدیریت طالبان اعلام کرده است که مبلغ ۱۶ میلیون دالر امریکایی را طی داوطلبی فردا لایام کند. بانک مرکزی تحت مدیریت طالبان روز دوشنبه، ۱۳ سنبله، با نشر خبرنامه‌ای از شرکت‌ها و صرافی‌های واجد شرایط خواسته است تا در این داوطلبی شرکت کنند.

این بانک تصریح کرده است که برنده‌گان داوطلبی مکلف اند تا در مدت معین، پول خویش را یکبار و به‌طور نقد تحویل بانک مرکزی کنند.

گفتنی است که طالبان هرزگاهی به هدف حفظ ارزش پول افغانی در بازار، میلیون‌ها دالر را از طریق داوطلبی وارد بازار می‌کنند.

این در حالی است که روزهای اخیر ارزش دالر در برابر پول افغانی کاهش یافت و با گذشت سه روز اکنون اما بهای یک دالر در بازار میداله اسعار کابل ۸۱ افغانی گفته شده است.



شورای امنیت سازمان ملل متحد گفته که ۹۵ درصد وضع محدودیت در رفت و آمدهای کارکنان از سوی طالبان، انگیزه جنسیتی داشته که هشت مورد آن منجر به تعلیق موقت برنامه‌های مدرسانی شده است. به گفته این شورا، ممانعت طالبان برای کارمندان زن در توزیع کمک‌های بشردوستانه، روی زنان و کودکان نیازمند تاثیر ناگوار برج گذاشته است.

شورای امنیت سازمان ملل:

طالبان در فعالیت‌های بشری مداخله می‌کنند

کلمه امین کاوه

شورای امنیت سازمان ملل متحد به دنبال وضع محدودیت‌های طالبان در انتقال کمک‌های بشری و بدرفتاری با کارمندان نهادهای مدرسان، ۵۶ برنامه کمک‌رسانی را در ماه جولای سال جاری میلادی در افغانستان متوقف کرده است. این شورا با نشر گزارشی گفته که عمل کرد طالبان، تلاش‌های نهادهای را برای رسیدگی به بحران بشری در این کشور به چالش کشیده است. براساس گزارش، طالبان در اجرای فعالیت‌های بشری مداخله کرده‌اند و نیز به دارایی‌ها و امکانات بشردوستانه آسیب زده‌اند. تاخیر در امضای تفاهم‌نامه‌ها و مداخله در استخدام کارمندان از عوامل دیگر به تعلیق درآمدن فعالیت نهادهای مدرسان خوانده شده است. طبق گزارش، ۹۵ درصد محدودیت‌های طالبان با انگیزه جنسیتی صورت گرفته که هشت مورد منجر به تعلیق موقت برنامه‌ها شده است. شورای امنیت سازمان ملل تاکید کرده که منع فعالیت کارمندان زن، دسترسی زنان و کودکان به کمک‌های بشردوستانه را متاثر کرده است. این شورا افزوده که حذف زنان از هیات مدیره موسسه‌ها و امضا در اسناد برنامه‌های کمک‌رسانی، مشارکت زنان در عملیات بشردوستانه را صدمه زده است.

سازمان‌های مدرسان در جریان دو سال گذشته، بارها از مداخله طالبان در امور کمک‌های بشردوستانه و اعمال ممنوعیت‌های دست‌وپاگیر، ابراز نگرانی کرده‌اند. این نهادها خاطرنشان ساخته‌اند که جنگ‌جویان و شماری از فرماندهان طالبان در

ولایت‌ها با کارمندان موسسه‌ها، رفتار نامناسب داشته‌اند. در تازه‌ترین مورد، شورای امنیت سازمان ملل متحد به دلیل آنچه که بدرفتاری و وضع محدودیت طالبان خوانده، ۵۶ برنامه کمک‌رسانی را در افغانستان از ماه جولای به این سو، متوقف کرده است.

شورای امنیت سازمان ملل متحد در گزارشی گفته است که رفتار طالبان در قبال عملیات بشردوستانه در افغانستان، تلاش‌های نهادهای مدرسان را برای رسیدگی به بحران بشری در این کشور به چالش کشیده است. طبق گزارش، این گروه در اجرای فعالیت‌های بشری مداخله کرده و به امکانات و دارایی‌های بشردوستانه آسیب رسانده است. در گزارش شورای امنیت آمده است که در جولای ۲۰۲۳، حدود ۱۵۰ حادثه در کمک‌های بشری ثبت شده که ۹۵ درصد آن توسط مقام‌ها و جنگ‌جویان طالبان صورت گرفته است. طبق گزارش، تعلیق برنامه‌ها، افراد نیازمند به کمک‌های بشری را به شدت تحت تاثیر قرار داده است.

براساس گزارش شورای امنیت سازمان ملل، طالبان در امضای تفاهم‌نامه‌ها با موسسه‌های کمک‌کننده، تاخیر کرده و نیز در استخدام کارمندان مداخله کرده‌اند. در گزارش گفته شده که ۵۰ مورد مداخله در امور برنامه‌ریزی، ۹ رویداد تاخیر در امضای تفاهم‌نامه، ۷ قضیه مداخله در استخدام کارمندان و ۲ حادثه در انحراف کمک‌های بشری از سوی شرکای سازمان ملل به ثبت رسیده است.

شورای امنیت سازمان ملل متحد گفته که ۹۵

درصد وضع محدودیت در رفت‌وآمدهای کارکنان از سوی طالبان، انگیزه جنسیتی داشته که هشت مورد آن منجر به تعلیق موقت برنامه‌های مدرسانی شده است. به گفته این شورا، ممانعت طالبان برای کارمندان زن در توزیع کمک‌های بشردوستانه، روی زنان و کودکان نیازمند تاثیر ناگوار برج گذاشته است.

در گزارش این شورا آمده است که چالش‌های بروکراتیک باعث تعلیق برنامه‌های مدرسانی شده و نیز حذف زنان از اعضای هیات مدیره و امضاکننده‌گان در اسناد پروژه‌ها، به مشارکت آنان در روند توزیع کمک‌های بشردوستانه، به شدت آسیب رسانده است. برپیناد گزارش، ۳۳ درصد خشونت علیه محیط عملیات بشردوستانه ثبت شده که خطراتی را برای امنیت کارکنان به وجود آورده است که در این میان ۷ کارمند بازداشت شده و تاسیسات ۸ نهاد دیگر، تخریب شده است.

شورای امنیت سازمان ملل متحد در حالی از تعلیق برنامه‌های مدرسانی در افغانستان خبر داده است که در تازه‌ترین مورد بانک جهانی در گزارشی گفته که دوسوم خانواده‌ها در افغانستان، توانایی تامین نیازمندی‌های غذایی و غیرغذایی خود را ندارند.

پیش از این، برنامه توسعه‌ای ایالات متحده آمریکا (USAID) گفته است که ۲۹.۲ میلیون تن در افغانستان نیازمند کمک‌های بشردوستانه هستند که از این میان ۱۵.۳ میلیون تن با ناامنی غذایی حاد دست‌وپنجه نرم می‌کنند.

با این حال، ذبیح‌الله مجاهد، سخنگوی طالبان، در واکنش به گزارش شورای امنیت گفته است که این

گروه تنها امنیت نهادهای امدادگران را تامین می‌کند و در مسایل داخلی نهادها مداخله ندارد. وزارت اقتصاد این گروه نیز گفته که متوقف شدن برنامه‌های مدرسانی به دلیل کمبود بودجه در این نهادها صورت گرفته و ربطه به مداخله رژیم طالبان ندارد.

این نهاد همچنان تاکید کرده که تعداد پروژه‌ها در بخش مساعدت‌های بشری در مقایسه با سال گذشته کاهش یافته است.

گفتنی است که پیش از نشر گزارش شورای امنیت، سازمان ملل متحد از تشدید بحران انسانی و وضعیت دشوار مدرسانی در افغانستان ابراز نگرانی کرده است. این سازمان گفته که در جریان دو سال سلطه طالبان، دست کم ۳۰ کارمند بشردوستانه در افغانستان کشته شده‌اند. سازمان ملل هشدار داده است، در صورتی که تهدیدها علیه کارمندان این نهاد برطرف نشود، میلیون‌ها انسان نیازمند از کمک‌های بشری محروم خواهند شد.

مداخله و دستبرد طالبان در کمک‌های بشردوستانه، از نگرانی‌های اساسی جامعه جهانی در دو سال گذشته بوده است. پیش از گزارش شورای امنیت سازمان ملل، اداره بازرسی ویژه ایالات متحده آمریکا در امور بازسازی افغانستان (سیگار)، میزان مداخله طالبان در روند توزیع کمک‌های بشردوستانه و ناتوانی سازمان ملل متحد در حفاظت از برنامه‌های این سازمان را نگران‌کننده خوانده است. سیگار گفته که طالبان کمک‌های انسانی را در افغانستان به سود خود منحرف کرده‌اند.

جان ساپکو به نقل از گزارش موسسه صلح ایالات متحده که برای برنامه توسعه‌ای آمریکا (USAID)، تهیه شده، گفته است که طالبان به طور سیستماتیک در اکثر برنامه‌های تحت مدیریت سازمان ملل نفوذ کرده‌اند. طبق گزارش، طالبان سیستم سازمان ملل را به عنوان یک جریان درآمدزا می‌بینند و به دنبال کنترل آن هستند.

پیش از گزارش شورای امنیت سازمان ملل، وزارت خارجه ایالات متحده آمریکا گفته بود که واشنگتن فعالیت‌های بشردوستانه‌اش را در ولایت‌های غور، غزنی و ارزگان به حالت تعلیق درآورده است. متیو میلر، سخنگوی این وزارت گفته بود که برخی از مقام‌های طالبان در تلاش مداخله در روند کمک‌های بشردوستانه بوده‌اند. همچنان اعضای مجلس نماینده‌گان آمریکا، خواستار شفافیت کمک‌های بشری در افغانستان شده‌اند.

طالبان در حالی متهم به دستبرد و مداخله در روند توزیع کمک‌های بشردوستانه شده‌اند که براساس گزارش‌های نهادهای کمک‌کننده، افغانستان با بزرگ‌ترین و شدیدترین بحران بشردوستانه در جهان مواجه است و طالبان هیچ برنامه‌ای برای فرزندایی و رسیده‌گی به بحران انسانی ارائه نکرده‌اند.



سخن زن

آزاد شدم، اما به قیمت جان و جوانی

کلمه مها

آری، ماندم، برای بیش‌تر آموختن از زنده‌گی، این مکتب بی‌دیوار، دل‌باخته بیش‌تر آموختن شدم و این دل‌باخته‌گی، مرا به ادامه این راه ناهموار انگیخت. من راوی روایت‌های بسیاری بوده‌ام. روایت‌های سوزنده و عذاب‌انگیز مردمی که گویی تلخی و سختی را در گل آن‌ها سرشته‌اند و آن‌ها را از این تقدیر تراژیک گریزی نیست. با خود اندیشیدم، این بار را، همین بار را راوی روایت خودم باشم. و این گونه بود که چند روزی است در گاه نوشتن دست‌هایم می‌لرزند و در سرم سپاهی از درد رژه می‌رود. خطوط را پاک می‌کنم که فردا از نو بنگارم...

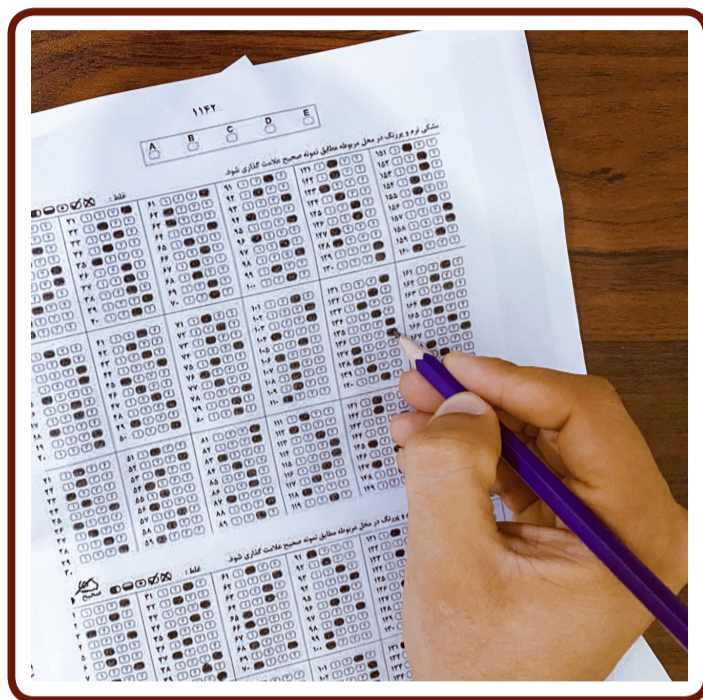
از نو می‌نگارم و در گمانم که کدامین گام‌نهادن بر خارستان را نخستین گام بدانم. می‌نگارم و قصه را از سال‌های درخشش زنده‌گی در مردمان چشمم، از یازده‌ساله‌گی آغاز می‌کنم، از سپیده‌دمان آشنایی با

بگذرد خواهیم دانست که دختر بودن در این خانواده چه معنایی دارد.

هر یک سال بعد، در مکتب آزمون لیاقت می‌دادم که سالی پیش‌تر بروم و آسمانی را بلندتر پرواز کنم. به دوره‌های آموزشی زمستانی می‌رفتم تا مهیای آزمون لیاقت سال آینده باشم. قوی سپید و زخمگین خاطره‌ها به من می‌گویند که قوس بود و برف کابل زیبا را سپیدپوش کرده بود. صبح‌گاهان باید به مدرسه می‌رفتم و علوم دینی را آن‌سان که باید، می‌خواندم و از بر می‌کردم.

خوبشتن. زنده‌گی میان خانواده سنتی و مردسالار برای هر دختری، هر نوچه‌سروی که آهسته‌آهسته قد می‌کشد و راه رستن گرفته است، ساده نبود، ساده نیست. آزادی بسا چیزهای مربوط به من از من نبود، ولی من به خیال هیچ یک از این «بی‌اختیاری‌ها» نبودم، منهای یکی، این که بگویند «دیگر به مکتب نرو! تو بزرگ شده‌ای». دختران خانواده هیچ‌کدام مکتب را به پایان نرسانده بودند. کسی از میان آن‌ها باری مرا پرسیده بود: مکتب می‌خوانی که چی شود؟ در پاسخ گفته بودم که می‌خواهم برای خودم «آدمی» باشم. البته این پاسخ برای او و هم‌رسته‌گان او خنده‌آور و درخور استهزا بود. می‌گفتند تا کمی دیگر

نتیجه کانکور و نمایش یک عقب‌گرد کامل



کلمه محمدعلی نظری

دیروز اداره ملی امتحانات زیر کنترل طالبان، نتیجه کانکور ۱۴۰۲ را اعلام کرد. اعلام نتیجه کانکور امسال، هیچانی خلق نکرد. حتی واکنش‌ها به آن، نسبت به سال گذشته که از سوی این گروه نتیجه کانکور اعلام شد، کمتر بود. در بیش از دو دهه اخیر، این اولین کانکور بدون زنان بود. همان مقدار واکنش اندکی که در شبکه‌های اجتماعی نسبت به اعلام نتیجه کانکور دیده شد، پر از ناامیدی و یأس بود. کاربران به جای آن که از کامیابی داوطلبان پسر ابراز خوشحالی کنند، نسبت به غیبت دختران و محرومیت آن‌ها از آموزش، ابراز تاسف کردند. آن‌ها با توجه به نتیجه‌ای که از سوی طالبان اعلام شده، نسبت به آینده آموزش ناامیدتر شده‌اند. این وضعیت، محصول سیطره یک گروه تروریستی بر کشور است؛ گروهی که آشکارا با دانش و علم دشمنی می‌ورزد و عقب‌گرد کشور را برای خود یک افتخار می‌داند. نگرانی‌ها وقتی جدی‌تر می‌شود که پس از سقوط دولت، صدها استاد ورزیده، مجرب و مسلکی دانشگاه و کشور را ترک کرده‌اند. جای آن استادان، با ملاءهای طالب و تندرو پر شده است که سعی جدی در ایدئولوژیک‌سازی دانشگاه‌ها و ترویج افراطیت دارند. اکثر این ملاءها حتی سواد دینی کافی هم ندارند. با این حال، به دلیل روابطی که با طالبان دارند یا این که خود طالب‌اند، به‌عنوان استاد استخدام شده‌اند. طالب بودن در همه استخدام‌ها از جمله در دانشگاه‌ها، اکنون به یک اولویت بدل شده است. به همین دلیل، ملا ندامحمد ندیم، سرپرست پیشین وزارت تحصیلات عالی طالبان، گفته بود که معیار جذب استادان دانشگاه‌ها باید تعداد ماین‌هایی باشد که کارگذاشته و انفجار داده‌اند. ملا هبت‌الله

آخوندزاده، رهبر گروه طالبان، نیز باری در جلسه‌ای با رییس‌ان منابع بشری وزارت‌خانه‌ها گفته است که در هنگام استخدام «مجاهدین» نباید آن‌ها را برای تثبیت اسناد هویتی و تحصیلی شان سرگردان کنند. او برای زمینه‌سازی چنین استخدام‌هایی، فرمانی هم صادر کرده است. در فرمان شماره ۲۵ مورخ ۱۳۴۴/۷/۱۲ ملا هبت‌الله آمده است: «در دوره اول امارت اسلامی افغانستان، تمام اسناد تعلیمی و تحصیلی ارزیابی شده علما و فارغان مدارس دینی قابل اعتبار محسوب می‌شود و آن‌ها از امتیازات آن بهره‌مند شده می‌توانند.» در دو سال اخیر هم امتحان‌های صوری برگزار کرده و به اعضای گروه طالبان و دانش‌آموزان مدارس دینی اسناد تحصیلی و تعلیمی داده‌اند. این حاتم‌بخشی‌ها در توزیع اسناد تحصیلی، آن‌هایی را واجد «شرایط» استادی در دانشگاه‌ها ساخته است که خود یک روز هم در دانشگاه درس نخوانده‌اند. از سوی دیگر، ملا هبت‌الله آخوندزاده در فرمانی گفته است که باید کمیته‌ای از ملاءها تشکیل شود تا بر دانشگاه‌ها نظارت کند. در بند دوم فرمان شماره ۲۷ مورخ ۱۴۴۳/۸/۱۲ ملا هبت‌الله آمده است: «برای نظارت از تدریس پوهنتون‌ها یک کمیته از علمای جید مذهبی تعیین گردد.» نظارت «علمای جید مذهبی» بر تدریس دانشگاه‌ها، باعث مزاحمت‌هایی در روند آموزش می‌شود و این امر بر فعالیت استادان و دانشجویان تأثیر منفی می‌گذارد. دانشجویی که همه‌روزه توسط چند ملای طالب امر و نهی شود و استادی که از ملاءهای کم‌سواد و بی‌سواد در امر تدریس دستور بگیرد، هر دو انگیزه خود را از دست می‌دهند.

نگرانی‌هایی که کاربران شبکه‌های اجتماعی نسبت به آموزش و آینده آن ابراز داشتند، درست به نظر می‌رسد. ناامیدی فراگیر نسبت به آینده آموزش هم

طالبان اعلام کرده‌اند که در کانکور امسال، هیچ داوطلبی ناکام نشده است. دلیل آن، روشن است. ظرفیت دانشگاه‌های دولتی بیش از تعداد داوطلبان کانکور است. در کانکور سال ۱۴۰۰ که هنوز طالبان بر کشور سیطره کامل نیافته بودند، تنها تعداد داوطلبانی که به دانشگاه‌های دولتی در مقطع تحصیلات عالی کامیاب شده بودند، حدود ۶۹ هزار تن بود. بنابراین، به رغم آن‌که هیچ داوطلبی در امتحان کانکور امسال ناکام نشده، هنوز حدود یک سوم ظرفیت دانشگاه‌ها خالی است.

به‌جاست. این ناامیدی فراگیر است. حتی کسانی که خود در امتحان کانکور شرکت کرده و به رشته دلخواه خود کامیاب شده‌اند، بیش از آن که در مورد خود و کارنامه خود بنویسند، در رابطه به محرومیت خواهران‌شان از آموزش نوشته‌اند. بنابراین، آن‌چه طالبان در کشور انجام می‌دهند، سیر قهقرایی است. این مسیر، رو به عقب است. آمارهایی که این گروه اعلام کرده، نیز نشان از وضعیت اسفبار آموزش در کشور دارد.

طالبان اعلام کرده‌اند که در کانکور امسال، هیچ داوطلبی ناکام نشده است. دلیل آن، روشن است. ظرفیت دانشگاه‌های دولتی بیش از تعداد داوطلبان کانکور است. در کانکور سال ۱۴۰۰ که هنوز طالبان بر کشور سیطره کامل نیافته بودند، تنها تعداد داوطلبانی که به دانشگاه‌های دولتی در مقطع تحصیلات عالی کامیاب شده بودند، حدود ۶۹ هزار تن بود. بنابراین، به رغم آن‌که هیچ داوطلبی در امتحان کانکور امسال ناکام نشده، هنوز حدود یک سوم ظرفیت دانشگاه‌ها خالی است.

از سویی، وقتی هیچ یک از داوطلبان کانکور ناکام نماند، به این معناست که سطح آموزش در همین دو سال گذشته نزول فاجعه‌باری داشته است. آموزش در رژیم طالبان، هم از لحاظ کیفی سقوط آزاد داشته و هم از لحاظ کمی. مقایسه آماری میان داوطلبان کانکور ۱۴۰۰ و ۱۴۰۲، نشان می‌دهد که برعکس دو دهه گذشته که همه‌ساله تعداد داوطلبان افزایش می‌یافت، این بار بسیار کاهش یافته است. براساس آماری که سال ۱۴۰۰ از سوی وزارت تحصیلات عالی تحت کنترل طالبان اعلام شد، ۱۷۹ هزار و ۹۲۹ داوطلب در امتحان کانکور شرکت کرده بودند که ۶۸ هزار و ۹۳۰ تن به تحصیلات عالی و ۱۱ هزار و ۴۳۵ تن در نیمه‌عالی کامیاب شدند و ۹۵ هزار و ۲۰۱ تن دیگر به نهادهای تحصیلی خصوصی معرفی شدند. امتحان کانکور ۱۴۰۰ از سوی دولت جمهوری برگزار شد، ولی نتیجه آن توسط رژیم طالبان اعلام گردید. همان سال نیز به دلیل وخامت وضعیت امنیتی و نگرانی مردم نسبت به آینده ناروشن، تعداد داوطلبان نسبت به سال قبلش کاهش یافته بود. در سال ۱۳۹۹، تعداد مجموعی داوطلبان کانکور ۱۹۷ هزار تن بود که از آن میان ۱۷۳ هزار تن در امتحان اشتراک کرده بودند. براساس سخنان عبدالباقی حقانی، رییس اداره ملی امتحانات زیر کنترل طالبان، امسال تنها ۴۴ هزار و ۳۳۶ تن در امتحان کانکور شرکت کرده بودند که همه کامیاب شده‌اند.

مقایسه میان ۱۹۷ هزار و ۴۴ هزار، نشان می‌دهد که از لحاظ کمیت، آموزش در کشور به چه مقدار سقوط کرده است. بخشی از آن، به دلیل محرومیت دختران از آموزش است و البته در میزان مشارکت داوطلبان پسر نیز بیش از ۵۰ درصد کاهش آمده است.

کاهش تعداد داوطلبان پسر، دلایل مختلفی دارد. یکی از این دلایل، ایدئولوژیک‌سازی دانشگاه‌ها از سوی طالبان است. این گروه از مکتب و دانشگاه، جنگ‌جویان آماده مرگ می‌خواهند و به همین دلیل داوطلبان و خانواده‌های آن‌ها نگران هستند. ایدئولوژیک‌سازی دانشگاه‌ها و مکاتب، افراطیت را به خانه‌های مردم انتقال می‌دهد و جامعه را از درون نابود می‌کند. دلیل دیگر کاهش تعداد داوطلبان پسر، مهاجرت گسترده در پی سقوط کشور است. بخشی از دانش‌آموزان با خانواده‌های خود به کشورهای دور و نزدیک مهاجر شده‌اند و تعداد دیگر به دلیل وضعیت ناروشن و فقر گسترده، بدون خانواده‌ها آواره کشورهای دیگر شده‌اند تا از یک طرف خود را از زیر سلطه طالبان بیرون بکشند و از خطرات احتمالی توسط این گروه در امان بمانند و از طرف دیگر نانی برای خانواده‌های خود تامین کنند. ناامیدی نسبت به آینده و بیکاری گسترده دانش‌آموخته‌گان نیز یک عامل کاهش داوطلبان پسر است. این دلایل و دلایل احتمالی دیگر، همه به سیطره طالبان بر کشور برمی‌گردد و نتیجه مستقیم استیلا یکی گروه تندرو ضد آموزش بر کشور است.

با توجه به این که براساس گزارش‌ها، کیفیت آموزش در مکاتب در دو سال اخیر افت کرده، کامیاب شدن همه داوطلبان نشان از پایین آمدن معیارهای ورود به مقطع تحصیلات عالی دارد. پایین آمدن معیار، نشان از کیفیت پایین آموزش دارد. بنابراین، نتیجه امتحان کانکور ۱۴۰۲ به ما می‌گوید که دو سال حاکمیت طالبان سرنوشت‌سیاهی را برای کشور رقم زده است. توسعه جوامع، از مکتب آغاز می‌شود و در دانشگاه مورد حمایت و استمرار قرار می‌گیرد. سقوط کمی و کیفی آموزش در مکتب و دانشگاه، به معنای عقب‌گرد فاجعه‌بار کشور و جامعه است. دو دهه زمان گرفتار دولت از لحاظ کیفی و کمی توانست آسیب‌هایی که در دوران جنگ‌های داخلی، به‌خصوص دوره امارت اول طالبان به زیرساخت‌های آموزش وارد آمده بود را جبران کند و آن را توسعه دهد. میلیاردها دالر در کشور هزینه شد که بخشی بزرگ از آن در راستای تعلیم و تحصیل به مصرف رسید. دو سال حاکمیت بنیادگرایان مخالف دانش و علم، چنان ضربه محکمی به نظام آموزشی کشور زده است که اگر همین امروز طالبان از قدرت کنار زده شوند، باز هم حداقل یک دهه دیگر زمان و میلیاردها دالر پول نیاز است تا صرف ارتقای کمی و کیفی آموزش در کشور شود. این وضعیت می‌گوید که هر چه طول عمر رژیم طالبان درازتر شود، کشور بیشتر به عقب برخواهد گشت. وقتی مسیر توسعه از مکتب و دانشگاه بگذرد و طالبان این نهادها را ببندند و نیم جامعه را با صدور فرمان از آموزش محروم کنند، ناامیدی مردم نسبت به آینده کشور معنای دقیق به خود می‌گیرد. اظهار ناامیدی کامیاب‌شده‌گان کانکور امسال و تاسف آن‌ها بابت محرومیت خواهران‌شان، با پس‌زمینه سیاست مخالف آموزش طالبان معنای دقیق می‌شود. معنای دقیق آن، سقوط فاجعه‌بار نظام آموزشی کشور است که عقب‌گرد جامعه و کشور را به دنبال می‌آورد. بنابراین، تا زمانی که طالبان بر کشور حاکمیت داشته باشند، رشد منفی کیفی و کمی آموزش ادامه خواهد یافت.

طالبان؛ ذات‌گرایی و تخیل جنسی

است. طالبان با نفی عاملیت زنان، بازتولید نابرابری جنسیتی و مشروعیت‌بخشی به مفاهیمی چون غیرت و ناموس، سبب برجسته شدن تخیل تماماً جنسی در جامعه شده‌اند و سعی بر چارچوب بخشیدن به این نگاه دارند. در چنین نگاهی، چپستی زن براساس امر جنسی معنا می‌یابد و در نتیجه، زن تجسم عینی شهوت در نظر آورده می‌شود. این نوع نگاه به زن را طالبان مبتنای دینی می‌بخشند.

ادامه در صفحه ۷

تا جایی هم از آیشخور فکری آن‌ها نشأت می‌گیرد که امروزه در رفتار و گفتار آنان به‌شکل سرسام‌آوری تبارز می‌یابد.

رژیم طالبانی با نگاه مردانه و برپایه کنترل و سرکوب زنانه سامان یافته است. طالبان زن را عامل فساد می‌دانند و آزادی او را موجب فحشا و به‌هم خوردن نظم جنسیتی مورد نظرشان تصور می‌کنند. تبعیض، کم‌انگاری و شی‌انگاری زنان که در اذهان آنان ترسیم یافته بود، اکنون در دنیای واقعی به جامه عمل درآمده

زنان دارند. این نوع نگاه از کلیت انسانی زن چشم‌پوشی کرده و او را به اندام جنسی‌اش تقلیل می‌دهد. در نتیجه، بدن زن به‌عنوان مهم‌ترین شاخص، بر کل موجودیت او مقدم شده و موضوع شناخت اجتماع و تعامل قرار می‌گیرد. نگرستن به انسان‌ها از دریچه جنسی را امروز زنان و پسران نوجوان به‌گونه‌های متفاوت و در موقعیت‌های مختلف در مواجهه با طالبان تجربه می‌کنند. در این شکی نیست که چنین نگرشی در پستوهای ذهنی اعضای این گروه جا خوش کرده و

کلمه عایشه خراسانی

گروه طالبان از آغاز تسلط بر افغانستان تا این دم، بیش از همه زنده‌گی زنان را به جهنم تمام‌عیار بدل کرده است. این موضوع که طالبان نگاه ذات‌گرایانه به زن و مرد دارند، نابرابری و تبعیض در اجتماع را ناشی از تفاوت زیستی می‌دانند و عملاً ضد زن هستند، به همه آشکار است؛ اما موردی که پوشیده و ناخوانده شده مانده، تخیل تماماً جنسی‌ای است که طالبان نسبت به

آزاد شدم...

پیش از اذان سپیده، با برادرم به دم در مدرسه می‌رفتیم و نماز صبح را همان جا می‌خواندیم. چون از مدرسه راهی خانه می‌شدیم، در راه حس می‌کردم که کوچه‌های سرد و کوچک کابل، هنوز عطر گل‌های یأس بهاری را، خندان چهره به من هدیه می‌دهند. حین برگشت، می‌توانستم بوی نان‌های تنوری تازه را بشنوم. برف همچنان می‌بارید و آفتاب، آن چشمه نور نرم‌نمک از میانه‌های ابر و کوه جاری می‌شد. فرصت نمی‌بود نان‌های تازه مادر را مزه کنم. پوشاکم را عوض کرده و باید روانه مکتب می‌شدم. مادرم گفت: وارخطا نباش، برو ببین پدرت تو را کار دارد. گفتم تا دیر نشده، بروم لباس عوض کنم و بعد به پیشگاه پدر بروم. دوان‌دوان رسیدم، با نفسی که کوتاه می‌آمد و می‌سوخت.

- پدر چیزی لازم داشتید؟

- بچیم، بشین. دیگه لازم نیست مکتب بروی.

از روزی که بیمناک آن بودم، راهش را به روزهایم باز کرده بود. پرسیدم: منظورتان چیست؟ گرچه منظور او را از همان واژه‌های آغازین جمله‌اش فهمیده بودم، ولی... امید شنیدن چیزی دیگری را داشتم.

- بچیم، تو دیگر بزرگ شده‌ای. کفایت می‌کند. خواندن و نوشتن را یاد گرفته‌ای. مردم می‌گن دخترش بزرگ شده و هنوز به مکتب می‌رود.

واما من در گاه خوردن این آذرخش به هستی کوچکم، دوازدهمین سال زیستن را آغاز نکرده بودم. بغض در گلویم خانه‌ای آبادان کرد. و من نه عادت گریستن در برابر چشم‌های دیگران را داشتم و نه قامت اعتراض، قورت دادم و پذیرفتم. به اتاق دیگر رفتم و چشمانم را بستم. قسمم در واقعیت، از هرگاهی واقعی‌تر و آهنی‌تر و خواستنی‌تر شده بود. چشمانم را بستم، بستم و گفتم: پناه بر خیال! آزاد پرخیال را چون رها کردم، تمام راه مکتب را رفت، داخل دهلیزها شد، با دست‌های من در بخاری‌های مکتب چوب سوخت نهاد. درون صنف کوچک ما، استاد جمیله را دیدم که اعداد را روی تخته سفید می‌نگاشت. و هنگام نگارش، غضبناک بود که چرا من باز دیر رسیده بودم. صدای این طرف پرنده رویاهای دور مرا برگرداند به اتاقم، برادرم بود: پدرم چی گفت برت؟ چشمم را باز کردم و دیدم ناراحت‌تر از من، آن جا ایستاده. او را به جان عزیزش قسم دادم که پدرم را از تصمیمش برگرداند، اما بی‌فایده بود.

روزها خودم را بی‌خیال می‌نمایاندم و شب‌ها وقتی بالشتم از بارش گریستن‌ها تر می‌شد، به خواب می‌رفتم. پگاه با چشمان خون‌رنگ و پف‌کرده از خواب برمی‌خاستم، همه‌گان پرسش‌گر بودند و می‌خواستند بدانند چه شده و من که حال پاسخ‌ده بودن نداشتم و مدام طفره می‌رفتم. ماه‌ها می‌آمدند و می‌رفتند و ماه بیهوده سپهر را می‌چرخید و من هنوز، با محرومیت خو نگرفته بودم. این درد را با کی می‌گفتم؟ چه کسی آشنای جان من بود؟ همصنفی‌ها را به‌یاد می‌آوردم، مریم و ماریا، که پس از نخستین آزمون لیاقتم مرا «بی‌وفا» صدا می‌زدند. خودم را کودک بی‌پناهی می‌یافتم که دست‌های مادرش را گم کرده است. برای یافتن آن دست‌ها، چه می‌توانست کند؟ سرگردانی حکایت من بود، تا آن که پناه بردم به پناه‌گاه.

هرگاه آن حس بدخیم محرومیت حمله می‌آورد، می‌رفتم زیر درخت «صبر» و کتاب‌ها را ورق می‌زدم. رمان می‌خواندم، رمان‌های گوناگون. دیری نگذشته کنجکاو کتاب‌های فلسفی شدم. در روزهای نخست، پایم به پیمودن راه دشوار فلسفه یاری نمی‌داد، ولی افتان و خیزان پیمودن آن کپسارهای شگفت را بلد شدم. به‌جای ماریا و مریم، نیچه و همیلتن را داشتم، جای فاطمه و حنانه را به خالد حسینی و فالاچی سپاریدم. واژه‌گان کتاب‌ها برابم چوکی مکتب شده



بود. به‌هم رسیدن هریک از آن‌ها، جادو می‌کرد. من بیش‌تر از پیش در کنجکاو غرقه شدم و چیزهای زیاد دیگری آن‌گونه که بودند، نبودند. کنجکاو من به دفترچه‌ها کشانیده شد و دیگر برای خودم اندیش‌گر شده بودم. دیگر می‌دانستم که مکتب، محک دانایی نیست، می‌باید جست و پرسش‌گری کرد.

دسترسی به اینترنت کار مرا ساده‌تر ساخت، هنوز اما موریانه درون خواره جانم را با دندان‌های پلشتش می‌جوید. حوالی پانزدهمین سال زیستن، شور دیگری در درون زاده شد. با رفیقی آشنا شدم و در واقع، گم‌شده‌ام را یافته بودم. رفته‌رفته به قوت واژه‌ها ایمان آورده بودم و دستم به رج کردن آن‌ها می‌گشت. نوجوان پرنشاط و به‌گفته دوروبری‌هایم، «سربه‌هوا و مغروری» که کاری به کار کسی نداشتم. اندیشه‌ام همان اندیشه نخستین بود که دیگر من و تمام زنده‌گی‌ام را درنوردیده بود.

نگارش و نشر یادداشت‌های کوچک در صفحات مجازی - که البته گمان نمی‌بردم کسی آن‌ها را بخواند - حلقه اتصال من شد با جمعی که از هر یک چیزهایی شنیدم و آموختم. به‌خاطر دارم که یادداشتی درباره زن چوری فروش کابلی نوشته بودم که شاید ده تا پانزده تن آن را خواندند. مدیر مسوول یکی از نشریه‌ها برایم پیام گذاشته و از من خواست تا برای آن‌ها مقالاتی بنگارم. پشت لپ‌تاپ از حجم هیجان، خوش‌خنده‌گی می‌کردم و با انگشت‌هایم می‌شمردم که چه چیزهایی را بناست بنویسم. این شد که نوشتم و پس از آن خواننده‌گانی برای خودم داشتم. با فرهیخته‌گان و اهل قلم در گوشه‌های مختلفی آشنا شدم و جایگاه و کیستی‌ام را در میانه این جهان پهن‌آور یافتم. در خانه، جز برادرم، کسی از این «شر و شورهای» شیرین چیزی نمی‌دانست.

عده‌ای را معما بودم و شماری را یک شخصیت خیالی. پدرم و بسته‌گان ما اهل خواندن روزنامه‌ها نبودند و از این جهت، خیالم راحت بود که کسی متوجه این قسمت ماجرا نخواهد شد. روزی، چون پدر تازه از سفر برگشت، تا بروم دستش را ببوسم و خسته نباشید بگویم که کشیده محکمی را حواله رخم کرد. گوشی مرا محکم به دیوار زد و تا مشتش به صورتم خورد، از هوش رفتم. این اما پایان داستان نبود، هرگاه کسی در مورد من از او می‌پرسید، خشمگین می‌شد. آخر مردم چرا باید درباره دختر او می‌دانستند و نامش را بر زبان می‌آوردند؟ آخر این که تابو بود. عزم را برای گشایش صفحه جدید در زنده‌گی جزم کردم. می‌خواستم دانشگاه را آغاز کنم. ممکن بود؟ هیچ دختری پیش از این حتما نام دانشگاه را در پیشگاه بزرگان خانواده ما نیاورده بود. دانشگاه برای پسران بود و دختران «مال» مردم بودند. پیدا بود که کسی موافق نیست و بر سر آن همه گمگشته

پناه‌گاهم بود. با آن که ما سال‌های بلندی را از هم دور بوده‌ایم، اما فکر کنم من چیزهای زیادی را از او به ارث برده‌ام؛ مثلاً قوی بودن را. گریه‌های پنهانی من بند آمده بود و نمی‌خواستم حتا در تنهایی گریه کنم. دست به خودکشی زدم و کامی در این ناکامی نیافتم. نگو که چه چیزهای بدتری در میانه‌های راه کمین کرده بودند. چراها، گریه‌ها، غصه‌ها، بغض‌ها... درون من لانه کرده بودند و اندک‌اندک بدل به کتله شدند. داکترم گفت: نمی‌توانم کاری کنم. بیرون از این جا چاره‌ای بیندیش! دردم برای هیچ کسی درک‌شدنی نبود که من آن خستن و زخم‌خوردن را با جان و نگاه حیران زنده‌گی کرده بودم.

درد من بیماری و کتله نبود، درد من ضربه بود، نه ضربه‌ها بود. پیش از رفتن زیر تیغ جراحی، بدنم زخم در زخم پیچیده بود. نه حرفی با کسی داشتم و نه توانی برای ادامه آنچه اسمش را «زنده‌گی» گذاشته‌اید. خواهر از رفتار من خسته شد و آخر گفت که تقصیر آن شکستن، بر گردن مادر است. مادرم! نهاد خانواده برای من همان دم مُرد. دیوار بزرگی فرو ریخته بود و دیگر پناهی برای خودم نداشتم. رفته‌رفته پیدا کردم که هیچ کسی جز من، پناه من نیست. درک می‌کردم که درس‌های اگزیستانسیالیسم به ما چه می‌آموزاند. آن روزها، آن روزهای تاریک، یالوم رفیق و همراه من شده بود. من زنده‌گی را از نو آموختم. تقدیر را از نو نگاشته و صفحات سفید را آن‌چنان که دوست داشتم، از نو قلم زدم. اما و اما سایه روزهای دیر و دور تاریک، هنوز پابرجاست.

اما در این سیل پیوسته و تاب‌آزمای رنج، چشم من همواره به نمادهای «مقاومت» دوخته بود. در متن زنده‌گی، در متن همین تندباد بُن‌افکن بود که «مقاومت» برای من معنا پیدا می‌کرد، در قصه‌های شکوه‌ناکی که درباره کسانی در دورستان می‌شنیدم. آتانی که در این همه راه و این همه سال راه‌شان را گم نکردند. هرگاه رویایی - یا درست‌تر «رویاهایی» - بر باد می‌رود، هر وقت خواهشی بی‌جواب می‌ماند یا زنده‌گی درها را باز بر روی من می‌بندد، یاد آتانی می‌افتم که نام‌شان، راستین‌ترین مصداق این ایده تابناک بوده است، مصداق «مقاومت». یاد حرف سوتلانا آلكسیویچ می‌افتم که می‌گوید از چرنوبیل تا فوکوشیما هر بار با این واقعیت برخورد کرده‌ام که ما فاقد فرهنگ مقاومت هستیم. نمی‌خواستیم و نمی‌پذیرفتم که فراروی واقعیت از پا بیفتیم، چون واقعیت و همه‌چیزی که در آن است گویا آستین بر زده‌اند که ما را از پای دراندازند و اصالت ما را خدشه‌دار ساخته و ما را به تمکین و اطاعت وابدانند و در برابر آن‌هاست که گوهر «مقاومت» می‌درخشد و تازی‌ها را درمی‌نوردد. مقاومت، آری مقاومت به‌مثابه راهی به رهایی، در مقام ایده درخشانی که مرا با هر دختری که زیرزمینی و با رنجوری بسیار درس می‌خواند همچان و این‌همان می‌کند، ایده‌ای که همه حرکت‌های نامسجم و دور از هم برضد ظلمت را همگام می‌کند، همراستا و باهم جمع‌شان می‌کند. «مقاومت» نه به‌گونه یک تفنن بلکه به‌عنوان پیش‌شرط جدایی‌ناپذیر زنده‌گی است.

واپسین سوزن از تاروپود خسته پوستم گذر کرد و هنوز پس از دو ساعت، دردش ترکم نکرده است. آری عزیزم! یازده‌ساله‌گی، پانزده‌ساله‌گی و هفده‌ساله‌گی گذشتند، من، آزمون‌های زنده‌گی را پشت سر گذاشتم و تابوها را شکستم. حالا کار می‌کنم و درس می‌خوانم. مانعی جز دردهای تنانه نیست. در پایان، آنان دانستند که بنا نیست دختر به بهانه راه دانشوری و دانایی، خانواده‌اش را بدنام کند. آن‌ها فهمیدند که یک دختر هم می‌تواند... اما دیر. مردم می‌گویند که هنوز در جوش‌خورش و نمی‌دانند که همین زنده‌گی در نوجوانی مرا پیر و شکسته ساخت. دختران خانواده ما رها شدند. چقدر زیباست که جمله‌ای را با «رها شدند» به پایان ببری. آن‌ها می‌خوانند، می‌نویسند، می‌آموزند و می‌آموزاند. آن‌ها آزاد شدند. من آزاد شدم، اما به قیمت جان و جوانی.

نایافته، این اجازه را نیز نخواهم یافت. «مردم چه خواهند گفت؟» دخترش را به دانشگاه می‌فرستد؟» دل‌شوره بود و دل‌خانه‌خراب من.

ولی دریغ! که محرومیت و ممنوعیت فصل آخر ماجرای من نبود.

سمر این جا راه کژ می‌کند. در شبی از شب‌های رمضان، حوالی هفده‌ساله‌گی، زنده‌گی آن روی دیگرش را به رخ من کشید. خواهر بزرگ‌تر، مرا به حویلی فرستاد تا پمپ آب خودرو را روشن کنم. من واهمه غریبی از تاریکی دارم که هیچ‌گاه از بین نرفت. بدوید و پمپ را روشن کرده و یک نفس خود را به منزل سوم که همه آن جا می‌بودند، رساندم. خواهر دوم بالای پله‌ها بود و با نگاه پرسش‌گر و پاسخ‌خواه پرسید: کجا بودی؟ نفس‌نفس‌زنان به او گفتم که خواهرم مرا به حویلی فرستاده بود. گفت: آن پسر که از پشت در رد شد، با تو بود؟ خبری است؟ نگاهم پرسش‌گر او را به سخره گرفت. گفتم: از پشت در هزار گونه آدم رد می‌شود، مگر نه؟ همه با من کار دارند؟ دیوانه شدی! سر سفره نگاه نکوهش‌گرش مرا می‌آزرد، تا این که همه به اتاق‌های خود رفتند. چاشت سیزدهمین روز ماه رمضان، کتاب «جنگ چهره زنانه ندارد» سوتالانا آلكسیویچ را می‌خواندم.

در اتاق باز شد و دیدم همان نگاه‌ها هنوز زنده‌اند و خشم نیز به رسته‌شان پیوسته است. آمرانه گفت: بلند شو برویم پیش داکتر! هنوز ذهنم با واژه‌های کتاب درگیر بود و نفهمیده بودم او چه می‌خواهد. «می‌گویم برویم داکتر ترا ببیند!» با خودم گفتم داکتر می‌خواهد چه کار؟ من که مریض نیستم. خشم نگاه او مرا به تردید انداخت. یاد روایت‌های زنانی افتادم که همین چند هفته پیش خوانده بودم. فهمیدم منظور او را، منظور او را فهمیدم. می‌خواهد اطمینان حاصل کند که هنوز «سالم» هستم. کتاب را روی میز کناری گذاشتم و مدتی ساکت ماندم. اگر نرم، گمان بد او را کجا برم، اگر بروم غرورم، گوهرم چه؟ دنیا لحظه‌ای تاریک شد، آسمان کوچک و زمین از زیر پا گریخت. چشمانم را بستم، چنان‌که در روز گم کردن مکتب بسته بودم، و با او رفتم. باهم تندتند به‌سوی درهم‌کوفتن بلور تابنده غرور یک دختر هفده‌ساله می‌تاختیم. قلمم از جا کنده می‌شد و با هر گام، خشتی از کلبه کوچک روانم - که خشت‌به‌خشت و تنها ساخته بودمش - فرو می‌ریخت. اطمینان او حاصل شد و من آن روز، دختر هفده‌ساله را در مطب داکتر کشتم، و هنوز روح او همان جا سرگردان است. روزها را تلاش «رهایی» و «ستن» روح می‌داد و زنده نگه می‌داشت. با توأمان رنج‌ناک راه پُر از روشنایی روبه‌رو و تالاب آکنده از ظلمات پشت سر. به این می‌اندیشیدم که آیا به مادر بگویم که دختر بزرگ‌تر در حق دختر کوچک‌تر چه کرده؟ مبدا که من بگویم و بلایی از فرط ناراحتی بر سرش بیاید. هنوز مادر،

ادبیات داستانی؛

منظر بی‌بنیه‌گی ادبیات داستانی.

کلمه حمیدالله امینی

ادبیات در گستره خویش با نمودهای زیادی مرادده دارد که هر یک از این نمودها، تأثیر شگرفی بر پیکره ادبیات وارد می‌سازد. بر همین مبنا، پدیده‌های متعددی محمل باروری ادبیات شمرده می‌شوند که هر کدام به نوبه خود، برای پرمایه‌گی ادبیات، سنگ تمام می‌گذارد. از زمان خلق «حماسه گیلگمش» تا این‌دم، ادبیات بر محور شاخص‌های متعددی در چرخش بوده که هر یک از آن‌ها، در برهه‌ای از تاریخ، زنده‌دار ادبیات به حساب می‌آید. در این میان، شعر و کلام موزون در شکوفایی ادبیات نقش پررنگ‌تر بازی کرده و از دیرباز عده‌ای مستغنی شدن ادبیات یک جغرافیای فرهنگی را با کیفیت و کمیت شعر موجود در آن بررسی می‌کنند. این سیاق در جغرافیای فرهنگی افغانستان هنوز مروج‌ترین سبک بررسی ادبیات جهان است؛ اما در کشورهای دیگر مسطوره‌های نثر و نظم، چون دو خط موازی مورد توجه قرار می‌گیرند و از سوک‌های متباین هر یک از آن‌ها را متمم دیگر به حساب می‌آورند.

ادبیات داستانی افغانستان در سنجش با ادبیات داستانی کشورهای دیگر، نسبتاً بی‌بنیه است و سابقه طولانی و چندین سده‌ای ندارد. بی‌مهری نسبت به ادبیات داستانی افغانستان، دوسویه بوده که هم از جانب نویسندگان و هم از جانب خوانندگان و مخاطبان اتفاق افتاده است. بر این اساس، یکی از اصلی‌ترین اسباب مطرح نشدن ادبیات داستانی افغانستان در جهان، عدم استقبال عمومی جامعه از آن بوده است که به همین دلیل هم ضعیف و بی‌بنیه مانده است.

این بی‌بنیه‌گی براهین و عوامل متعددی دارد که در این نوشته به آن‌ها اشاره خواهد شد.

ادبیات داستانی افغانستان و براهین بی‌بنیه‌گی آن

به‌طور کلی ادبیات فارسی و به تاسی از آن ادبیات افغانستان از نظر نظم مستغنی است؛ این انگاره‌عریان است و قابل کتمان نیست. شعرا و چکامه‌سرایان این زبان و سرزمین، از چندین سده گذشته، اشعار و سروده‌های ماندگاری از خود به جا گذاشته‌اند که بدون اغراق، یکی از طلایه‌داران ادبیات جهان است. همین جایگاه شامخ ادبیات منظوم این زبان، محمل آن بوده است که اخلاف آنان نیز توجه بیشتر به این نوع ادبیات داشته باشند و در نتیجه رویکردی درخور توجه به ادبیات منثور و به‌طور خاص به ادبیات داستانی به نمایش نگذارند.

ادبیات داستانی به‌سنگ‌های متباینی رونمایی و عرضه شده است که از داستان‌های بزرگ و حماسه‌ای گرفته تا رمان، ناول و داستان کوتاه یا خیلی کوتاه را در بر می‌گیرد. در طی دو تا سه سده اخیر، ادبیات داستانی رمان وجه غالب بر ادبیات داستانی جهان بوده است که از این منظر درخور نگرش است. امروزه ادبیات داستانی، به‌ویژه رمان، سایه سترگی بر ادبیات جهان افکنده که این حالت در مجامع علمی و ادبی جهان به‌خوبی قابل مشاهده است.

یکی از مایه‌های کلیدی در غنی‌سازی ادبیات کنونی، ادبیات داستانی است. این انگاره را می‌توان از میزان نشر و پخش کتب داستانی در سراسر جهان و انتخاب و استقبال مردم از کتاب‌های داستانی مشاهده کرد. ادبیات داستانی که امروزه بر کلیت ادبیات سایه می‌افکند، در افغانستان جا نیفتاده است و طرف‌داران پروپاقرص ندارد؛ از این رو است که ادبیات داستانی افغانستان را بی‌بنیه می‌دانند. بی‌بنیه‌گی ادبیات داستانی افغانستان، دلایل متعددی دارد که شرح آن‌ها از حوصله این نوشته محدود، خارج است؛ اما برای روشنایی انداختن به این مساله، به چند مورد از کلیدی‌ترین آن‌ها ذیلاً اشاره می‌کنیم.

الف) انگاره برتری نظم بر نثر

در اندیشه و رأی نویسندگان افغانستان هنوز ایده غیرمعمول و سر به هوای برتری نظم بر نثر حاکم است که همین نوع نگرش به خودی خود، از جان گرفتن و نشر مکفی متون نثر و ادبیات داستانی می‌کاهد. خیلی از نویسندگان افغانستان ریسک داستان‌نویسی را نمی‌پذیرند و به همین آوند به جای محک داستان‌نویسی، قلم به نظم‌نویسی می‌زنند که از آزمون پذیرش جامعه، موفق برون آمده است. ادبیات

افغانستان هنوز تحت تأثیر قالب‌های سرمدی شعر فارسی است و این هناییدن به حدی است که حتی قالب‌های اشعاری چون نیمایی، سپید و موج نو نیز به مقبولیت لازم در میان خوانندگان نرسیده است. مسلم است در جامعه‌ای که حتی شعرا و نویسندگان شیفته سنت‌گرایی باشند و خود را وابسته و پابند به پذیرش سیاق و روش اسلاف خود بدانند، رمان و داستان‌نویسی راه طولانی برای کسب وجاهت و مردم‌پسندی در پیش خواهند داشت.

هر چند رمان‌نویسی در افغانستان از ابتدای سده چهاردهم هجری آغاز شد، اما به دلیل نزار و بی‌جان بودن نوشته‌ها، امروزه فقط نامی از آن رمان‌ها در میان کتب تاریخی به چشم می‌خورد و بس. در دهه‌های چهل و پنجاه هجری اولین نسل از رمان‌نویسان با ممارست و پشت‌کار و با تأثیرپذیری از رمان‌نویسان ایرانی، دست با خلق رمان زدند که بعضی از آن نوشته‌ها تا کنون در دسترس است. اوج شکوفایی رمان‌نویسی در افغانستان در دهه‌های هشتاد و نود هجری اتفاق افتاده است که بر کمیت رمان‌نویسان و رمان‌خوانان افزوده شده بود؛ هر چند هنوز نیز کیفیت رمان‌های ابداعی زیر پرسش بود و انگشت‌شماری از آن رمان‌های منتشرشده مورد پسند قرار گرفت. بدیهی است که کیفیت رمان‌ها، تأثیر به‌سزای در دل‌بسته شدن و ترغیب مردم به خواندن رمان‌ها دارد و بر همین مبناست که امروزه تأکید بیشتر بر کیفیت متن‌هاست تا کمیت آن‌ها. برخی از نویسندگان ادبیات داستانی با نگرش چندین کتاب بازمه نتوانسته‌اند سبب تحریک جامعه برای خواندن و ارزش قایل شدن به ادبیات داستانی همانند ادبیات منظوم شوند که شاید یکی از عمده‌ترین علل آن، همین ضعف نوشته‌ها باشد.

ب) جبر تاریخی و نطفه‌های آهمنده

تا دو یا سه سده پیش، شعر و کلام موزون در ادبیات جهان یکه‌تاز بود و بی‌هم‌آورد. داستان‌های کوتاه یا داستان‌های حماسه‌ای نتوانستند محبوبیت شعر را به چالش بکشند و در میدان رقابت با شعر به دستاورد بزرگ نایل آیند. وقتی رمان‌نویسی مروج شد و رمان‌های ماندگاری چون «بینوایان» در فرانسه، «جنگ و صلح» در روسیه و بعدها «بربادرفته» در امریکا از چاپ برآمد، رفته‌رفته کتاب‌های رمان نیز در کنار کتاب‌های شعر، جا خودش کردند. این وضعیت در ایران با انتشار رمان «بوف کور» از صادق هدایت، «چشم‌هایش» از بزرگ علوی، «جای خالی سلوچ» از محمود دولت‌آبادی و «سمنونی مرده‌گان» از عباس معروفی به چشم آمد.

در برهه‌ای که ادبیات جهان به دنبال نوآوری و خلق رمان بود، ادبای افغانستان مجال هم‌پایی با نوآوری ادبیات جهان را نداشتند. از این روی، حتی چند دهه بعد در مقطعی که ادبیات ایران داشت از خود رمان‌های ماندگاری به جا می‌گذاشت، ادبیات افغانستان تمهید مسیر سراسیمه‌گی را می‌گرفت و به دلیل وضعیت سیاسی و اجتماعی حاکم، پازل‌های یک بحران در حال تکمیل شدن بود که به همین

سبب، ادبیات افغانستان داشت در جبر تاریخی قرار می‌گرفت.

داستان‌نویسان که در دهه‌های چهل و پنجاه هجری به دنبال خلق رمان بودند و جوهر قلم‌شان را در داستان‌نویسی مصرف می‌کردند، با کودتای کمونیستی و سپس جنگ‌های خونین و پرآواره، راه مهاجرت در پیش گرفتند. هرچند عده‌ای از آنان در مهاجرت به نویسنده‌گی ادامه دادند و نوشته‌های خوبی از خود به جا گذاشتند، اما عده‌ای دیگر در همان نطفه خفه شدند و مجال فرصت دوباره نیافتند. در دهه‌های هشتاد و نود که شرایط نسبی برای جانفانان ادبیات داستانی و رمان در افغانستان مریی شده بود، برخی نویسندگان در پی جان‌انداختن ادبیات داستانی در میان جامعه منجمد افغانستان بودند و تلاش‌ها در این عرصه جریان داشت که با سقوط نظام جمهوری، گویی دوباره ادبیات افغانستان در جبر تاریخی قرار گرفت.

ج) عدم خلق داستان‌های ماندگار

یکی از اسباب عمده که سبب ترغیب خواننده به مطالعه و تحریک نویسنده برای نوشتن می‌شود، کیفیت نوشته‌های عرضه‌شده است. طوری که قبلاً نیز اشاره کردیم، ادبیات موزون افغانستان از لحاظ کیفیت اشعار، خارق‌العاده است؛ همین مساله داعیه آن بود تا ادبای افغانستان نیز توجه بیشتر به شعر، آن هم در پرتو قالب‌های کلاسیک داشته باشند. امروزه تعداد رمان‌های نگاشته‌شده فارسی توسط نویسندگان افغانستان که به زیور چاپ آراسته شده، به صدها مورد می‌رسد؛ اما فقط اندکی از آنان به چاپ‌های بعدی رسیده‌اند و خیلی از رمان‌های نگاشته‌شده در همان چاپ اول زمین‌گیر شدند و در گوشه کتاب‌فروشی‌ها خاک می‌خورند.

رمان «بادبادک‌باز» نوشته خالد حسینی، شاید اولین کتابی باشد که بتوان از آن به‌عنوان معرف ادبیات داستانی افغانستان در جهان نام برد. این رمان که میلیون‌ها نسخه از آن در سراسر جهان منتشر شده و به حول‌وحوش پنجاه زبان دنیا ترجمه شده است، شاهکار ادبیات افغانستان به حساب می‌آید. دو رمان دیگر «هزار خورشید تابان» و «ندای کوهستان» که از خالد حسینی منتشر شده، نیز موفقیت چشم‌گیری داشتند که در محافل ادبی از آن‌ها به‌عنوان مظهر ادبیات داستانی افغانستان یاد می‌شود. کتاب‌های داستانی عتیق رحیمی نیز در خارج از افغانستان طرف‌داران زیادی دارد و مورد استقبال بی‌نظیر از سوی خوانندگان قرار گرفته است. این دو نویسنده اصالت افغانستانی دارند و فضای رمان‌های‌شان جغرافیای افغانستان را احاطه می‌کند و در تقلائی تبیین چالش‌های زنده‌گی مردم افغانستان در قالب داستانی‌هایی‌اند که از سوی جامعه افغانستان پذیرایی آن‌چنانی نشد. این رمان‌ها شهرت و محبوبیت جهانی دارند و می‌توانند الگویی برای ادبیات داستانی افغانستان و رمان‌نویس‌ها به حساب آیند. مستدل است که با نگرش چند رمان ماندگار و باارزش چون «بادبادک‌باز» یا «هزار خورشید تابان»، آن هم به زبان

فارسی، محرک پرمایه‌گی ادبیات داستانی افغانستان خواهد شد و توده‌های بیشتری را ترغیب به خواندن و نوشتن خواهد کرد.

د) استقبال نشدن از سوی جامعه

انسان‌ها به‌طور ذاتی دارای سلاقی متباین هستند که این تفاوت سلیقه حتی در کتاب خواندن هم محسوس است. هر چند قشر کتاب‌خوان در افغانستان به تناسب دیگر کشورهای جهان ناچیز و مختصر است، با آن هم همین مجموعه در چندین دهه گذشته علاقه چندانی به کتاب‌های داستانی و رمان از خود نشان ندادند. معمول است که می‌گویند رمان «جنگ و صلح» اثر لئو تولستوی را قریب به اتفاق همه مردم روسیه خوانده و یا این که رمان «بینوایان» اثر ویکتور هوگو را مردم فرانسه به خوانش گرفته‌اند، همچنان کتاب‌های دیگری چون «صد سال تنهایی»، «کشتن مرغ مینا» و یا «بربادرفته» از سوی مردم کشورهای متبوع و حتی هم‌زبان قرائت شده است.

با آن که کتاب‌های خالد حسینی به‌شکل بی‌نظیری مورد مورد استقبال جهانیان قرار گرفته و همچنان در صدر پرفروش‌ترین کتاب‌ها در اقصا نقاط جهان قرار دارند، در افغانستان استقبال آن‌چنانی از آن‌ها نشده است. افغانستان محل وقوع رخدادها و اتفاقات رمان‌های باارزشی چون «بادبادک‌باز»، «هزار خورشید تابان» و «ندای کوهستان» از خالد حسینی، رمان «خاک و خاکستر» از عتیق رحیمی، مجموعه داستانی «در گریز گم می‌شویم» از محمدآصف سلطان‌زاده، رمان‌های «گلنار و آینه» و «چارگرد قلا گشتم» از رهنورد زریاب و چندین رمان مطرح دیگر است که فرصت نام بردن از آن‌ها در این نوشته نیست، ولی بازمه هیچ یک از این رمان‌ها مورد استقبال عموم مردم در داخل افغانستان قرار نگرفته است.

ه) خلق برترین‌ها به زبان‌های غیرفارسی

هرگاه حرف از ادبیات داستانی و رمان‌های افغانستان در مجامع علمی و ادبی می‌شود، نام «بادبادک‌باز» تداعی‌کننده ادبیات داستانی افغانستان محسوب می‌گردد. در کنار آن، «هزار خورشید تابان» نیز طلایه‌دار محفل می‌شود. رمان‌هایی چون «ندای کوهستان» و یا حتی «سنگ صبور» و «لعنت به داستانیوسکی» نیز رمان‌های شگفتی‌انگیز شمرده می‌شوند که هر خواننده‌ای را مجذوب می‌کند.

رمان‌های فوق برترین رمان‌هایی است که در محور ادبیات افغانستان به جهانیان معرفی شده است؛ اما باید در نظر داشت که نسخه‌های اصلی آن‌ها به زبان انگلیسی و فرانسوی منتشر شده است، نه به زبان مردم افغانستان. بر همین مبنا، اعتراض کلی و اساسی از سوی برخی منتقدان بر رمان‌های خارق‌العاده فوق‌وارد است که آن‌ها را جزو ادبیات افغانستان نه، بلکه جزو ادبیات امریکا و فرانسه به حساب می‌آورند. خرده‌گیران تبیین می‌کنند که ولو اتفاقات و سوانح رمان‌های مزبور مربوط به فرهنگ، جغرافیا و رسم و رواج مردم افغانستان باشد، اما به دلیل نگرش به زبانی که در این مرزوبوم نه رسمیت دارد و نه متکلم، نمی‌توان جزو ادبیات افغانستان به شمار آورد. این ایده و خرده‌گیری نتوانسته است در بجنوحه روند استقبال از این رمان‌ها خللی ایجاد کند و امروزه از رمان‌های نام‌برده در جهان به‌عنوان شاهکار ادبیات افغانستان یاد می‌کنند.

جمع‌بندی

ظواهر چنین نشان می‌دهد که ادبیات داستانی و به‌ویژه رمان در آینده، سایه سترگ‌تری بر ادبیات جهان خواهد افکند. از این منظر، برای زنده‌داری ادبیات یک کشور و زبان، خلق رمان‌های ماندگار حیاتی است؛ زیرا مشتاقان مطالعه و قرائت ادبیات داستانی همه‌روزه در حال فزونی است. آن درد و المی که گذشته‌ها تنها در قالب شعر بیان می‌شد، امروزه در قالب رمان بیان می‌شود و از این منظر مردم خریدار می‌شوند. ادبیات افغانستان از منظر ادبیات داستانی بی‌بنیه است و نیاز مبرم دانسته می‌شود تا برای شکوفایی ادبیات، این خلا و قلت برطرف شود. خلق رمان‌های ماندگار و خارق‌العاده، می‌تواند جامعه را ترغیب به خواندن کند و به این سیاق از بطن هر داستان موفق، داستان دگر برون آید و سبب غنی شدن ادبیات شود.

طالبان..

چنین نگرشی نسبت به زنان سبب شده تا آنان منشأ شهوت، فتنه و فساد تلقی شوند؛ نگرشی که نه تنها مردان را وحشی‌خو و درنده نشان می‌دهد که حتا زنان را مقصر کارهای نامناسب مردان و شهوت‌رانی افسارگسیخته آنان در نظر می‌گیرد. مقصر دانستن زن در این مورد سبب شده است که زنان در هر اتفاقی و بلای اجتماعی و طبیعی عامل اصلی دانسته شوند. برای دیدن گوشه‌ای از این رویکرد و نگرش طالبان، فقط یک جست‌وجوی ساده در اینترنت کافی است. بارها اعضای این گروه گفته‌اند که عامل این همه تباهی جامعه زنانند؛ زنانی که به اصطلاح آن‌ها «اصول اسلامی» را رعایت نمی‌کنند. فرمان حجاب اجباری نیز از همین نگرش نشأت گرفته است. به دلیل این که در نگاه آن‌ها چون زنان «وسوسه‌انگیز» و «فسادگستر» هستند، باید زیر پارچه سیاه پنهان شوند تا غریزه جنسی مردان را تحریک نکنند و ایمان مردان مسلمان سست نشود.

از آن‌جا که طالبان حوزه خصوصی را ویژه زنان می‌دانند، با داشتن نگرش جنسی نسبت به زنان، آنان را در کنار این که به‌طور سیستماتیک از فضای عمومی رانده‌اند، به شیوه بسیار نرم که کم‌تر به چشم می‌آید، از جامعه دور کرده‌اند. در واقع، می‌توان گفت که سیطره این گفتار و چیره‌شدن آن بر نهادها و مناسبات انسانی، سبب تنگ‌تر شدن فضاهای عمومی - جاهایی که حداقل زنان حق ورود به آن‌ها را دارند - شده است. نام‌نشدن فضا برای زنان سبب ترویج هرچه بیشتر زن‌آزاری شده است؛ به حدی که زنان در بیرون از منزل احساس امنیت نمی‌کنند. از سوی دیگر، تعمیم نگرش جنسی سبب آلوده شدن مناسبات عادی میان زن و مرد در محیط‌های عمومی مثل خیابان و تفرجگاه‌ها شده که به محملی برای حذف زنان از این محیط‌ها بدل شده است. آسیب دیگری که نگرش جنسی نسبت به زنان بر فرهنگ عامه جامعه وارد کرده این است که اگر مردان مرتکب خطایی شدند، زنان به‌خاطر آن مجازات می‌شوند. به این دلیل، دست مردان برای رفتار نامناسب و خشونت‌آمیز در برابر زنان بازرتر شده است. خیابان‌آزاری یکی از نمونه‌هایی است که همه مردم شاهد آن هستند. در خیابان‌آزاری با آن که مردان مقصر هستند؛ اما خود را مقصر نمی‌دانند. گویا زنی که به خیابان برآمده، پوشاک «نامناسب» به تن داشته است. هنگامی که زنی از سوی طالبان به‌خاطر حجابش مورد بازخواست قرار می‌گیرد، مردم طالبان را نه بلکه زن را مقصر می‌دانند.

دیگته‌شدن نگاه تماماً جنسی از سوی رژیم حاکم در جامعه سبب شده است که در میان مردم این باور تقویت شود که چنانچه زنان مورد آزار جنسی قرار گیرند، خودشان مقصرند. مثال «چاکلیت پوش‌دار و بی‌پوش» هم ناشی از همین نگرش است. گویا این زنانند که باید خود را حفظ کنند تا در دام مردان گرسنه نیفتند. در صورتی که زن مورد تجاوز جنسی قرار گیرد، بازهم انگشت اتهام به سمت زن نشانه می‌رود و او به دلایل مختلف مسبب آنچه اتفاق افتاده، دانسته می‌شود.

طالبان بارها گفته‌اند که هدف آنان از اعمال محدودیت‌ها بر زنان، حفظ «جامعه اسلامی» است؛ اما چنان که دیده می‌شود، این نگرش تمام ابعاد وجودی مرد را به غرایز جنسی او تقلیل می‌دهد و از او توقع دارد که در سطحی از تحریک‌پذیری جنسی قرار داشته باشد که با شنیدن صدای بوت زنانه، دیدن دستان زنی و حتا اندام پوشیده او تحریک شود. مردان با دیدن هر زنی باید مردانه‌گی خود را به اثبات رسانده و خود را از قضاوت دیگران مینی بر بیماری‌بودن نجات دهند. این نوع نگرش همچنان مردان را به این نتیجه می‌رساند که رضای غرایز آنان فارغ از تمام مسایل «فرهنگی» و در نظر گرفتن «عاملیت و کنش‌گری» امر متناسب با ذات خلقت آن‌ها بوده و خارج از حیطه کنترل آنان است. سیطره این نگرش در درازمدت، پایه‌های تبعیض را در جامعه درونی‌تر کرده و زمینه‌ساز تجاوز جنسی می‌شود.

وضعیت مکاتب و نسل آینده

بعد از ۱۵ اگست ۲۰۲۱، مشاغل زیادی متوقف شده و کارگران پرتعدادی در نتیجه آن بیکار شده‌اند. از سویی، زنان شاغل و متصدی معیشت خانوارها، کارشان را از دست داده‌اند. بنابراین کودکان آن خانواده‌ها مجبور شده‌اند تا به جای مادران بیکار و پدران مهاجرشان کار کنند و بار سنگین هزینه زنده‌گی خانواده را روی بازوان ضعیف خود حمل کنند.



کج حسین داریابی

شاگردان پسر نیز اشتیاق و ذوق لازم برای حضور در صفوف درسی را ندارند. شاید محرومیت دختران از آموزش، از مهم‌ترین دلایل این امر باشد. پسران دانش‌آموز زمانی که از مکتب به خانه آمده باشند و عقده خوارش را ببینند که از محرومیت خویش گریه می‌کند، معصومیت این دانش‌آموز، تعاریف استاد از معنای عدالت را در ذهن او مخدوش خواهد کرد. این به این معناست که دانش‌آموزان پسر سخنان انگیزشی و نصایح اخلاقی معلمان و مربیان خود را حالا کمتر باور می‌کنند و در خانواده نیز مشوق کمتر دارند.

بعد از شوک سقوط، تعداد زیادی از جوانان دانسته و ندانسته از کشور رفته‌اند. تعدادی از دانش‌آموزان زیر سن و شامل مکتب نیز بین آن‌ها بودند. به‌طور اوسط می‌توان ادعا کرد که در صنف ۱۱ و ۱۲ از هر صنف، ثلث دانش‌آموزان مکتب را ترک کرده‌اند. این خیلی آمار بلند و یک ناکامی بزرگ برای نظام آموزش کشور است. بدون شک در میان کسانی که مکتب را ترک کرده‌اند، دانش‌آموزان با استعداد و بانگیزه‌ای بودند که فروپاشی کشور و سقوط دولت به دست گروهی مانند طالبان، آن‌ها را نسبت به آینده ناامید کرده و انگیزه آن‌ها را کشته است. تعدادی از آن‌ها هم به دلیل تهدیدات امنیتی از سوط طالبان، با خانواده‌های خود کشور را ترک کرده‌اند. با فاصله گرفتن آن دسته از دانش‌آموزان از مکتب، باقی دانش‌آموزان نیز هم‌صنفان و دوستان خود را از دست داده‌اند. برخی از آن‌ها، برای آموزش بهتر و کسب امتیاز بیشتر با هم رقابت مثبت می‌کردند که با از دست دادن رقیب، میدان این مبارزه نیکو را نیز از دست داده‌اند. جایی که رقیبی نباشد، میدانی هم نیست.

بعد از ۱۵ اگست ۲۰۲۱، مشاغل زیادی متوقف شده و کارگران پرتعدادی در نتیجه آن بیکار شده‌اند. از سویی، زنان شاغل و متصدی معیشت خانوارها، کارشان را از دست داده‌اند. بنابراین کودکان آن خانواده‌ها مجبور شده‌اند تا به جای مادران بیکار و پدران مهاجرشان کار کنند و بار سنگین هزینه زنده‌گی خانواده را روی بازوان ضعیف خود حمل کنند. اکنون در روستاها این کودکان به زراعت و مالدار می‌پردازند و تعدادی هم با مشورت خانواده‌ها مهاجر می‌شوند و در کشورهای مثل ایران به کار شاقه می‌پردازند. امری دیگر که بر این موضوع تاثیر گذاشته، کمبود معلم و مربی مسلکی است. معلمان بسیاری در جریان تحولات اخیر جابه‌جا شده‌اند. تعدادی از آن‌ها مهاجر شده، تعدادی هم وظیفه را ترک کرده و عده‌ای هم از مکاتب دور به مکاتب نزدیک مطابق به میل خود جابه‌جا شده‌اند. معلمان جدید مطابق به خواست طالبان و از سوی این گروه استخدام شده‌اند که اکثراً سابقه جنگی دارند، سخت‌گیر و ملایند و با متود تدریس آشنایی ندارند، در کنار آن که از لحاظ سطح سواد نیز با معلمان مسلکی قابل مقایسه نیستند. این دسته از معلمان در صدد بیان معایب حکومت قبلی و توجیه کار امارت طالبان هستند و بیشتر سابقه خود دانش‌آموزان را نقد می‌کنند. این کار، باعث می‌شود که دانش‌آموزان علیه آن‌ها واکنش ذهنی خوبی نداشته باشند. این نفرت از معلم، نیز سد راه آموزش خواهد شد.

علاوه بر این مشکلات، مکاتب از رونق افتاده‌اند. نسل بعدی که قرار است چرخه دولت‌داری در کشور را بگرداند، از همین حالا سرخورده، ناامید و بی‌برنامه است. حالا شاید ۱۰ درصد از دانش‌آموزان نیز معتقد نباشند که می‌توانند در آینده از طریق درس شغلی برای خود پیدا کنند. ۹۰ درصد متباقی حتا اگر تحت فشار خانواده‌ها هنوز به مکتب می‌روند، برای آینده خود راهی غیر از دانشگاه و کارهای علمی متصور هستند. در چنین وضعیتی، فاجعه‌ای که در نظام آموزشی کشور ایجاد شده، به محرومیت دختران از آموزش خلاصه نمی‌شود. آن‌هایی که توسط فرمان‌های رهبری طالبان از رفتن به مکتب منع نشده‌اند، حداقل توسط اقدامات دیگر آن‌ها از قبیل گمارش افراد بی‌سواد در ادارات دولتی و استخدام استادان نیمه‌باسواد و کم‌سواد، از آموزش با کیفیت محروم شده‌اند. اکنون محرومیت از آموزش، یک وضعیت کلی است.

دو سال پس از سقوط افغانستان به دست طالبان، سوالات بی‌پاسخ زیادی خلق شد و سردرگمی‌های بسیاری برای گروه‌های مختلف اجتماعی به وجود آمد. افراد زیادی از کشور رفته و آنانی که مانده‌اند، با دشواری زیادی مواجه‌اند. در این میان قصد داریم تاثیر این دگرگونی را روی مکاتب و نظام آموزشی به بررسی بگیریم.

برای عده‌ای، این بحث اهمیت چندانی ندارد. مادامی که دختران از رفتن به مکتب محروم شده‌اند و اگر تمام امکانات لازم جهت تعلیم و تربیت فراهم نیز باشد، موفقیت این امر از ۵۰ درصد تجاوز نخواهد کرد. محرومیت دختران از آموزش، بنیادی‌ترین مشکل حل‌ناشده امارت طالبان است و شاید فعلا بعد از گذشت دو سال بیشتر این موضوع سیاسی شده باشد. اما امر آموزش در شرایط اکنون کشور، بیشتر از این دچار تحول و تغییر شده است.

برخی ولایات افغانستان و به‌طور مشخص ولایت دایکندی به‌عنوان یک نمونه، در بیست سال گذشته تمام همت خود را روی برنامه‌های آموزشی و تقویت مکاتب معطوف داشته بود. روستاهای این ولایت دچار خشک‌آبی و کمبود زمین‌های زراعتی است و معادن و مشاغل غیرزراعتی در آن وجود ندارد. با این حال، پیداوار زراعتی خانواده‌ها در دایکندی، حداقل مصارف دانش‌آموزان را تامین می‌کرد. آن‌ها برای موفقیت فرزندان‌شان در آزمون کاندکور، در مراکز آموزشی آماده‌گی امتحان هزینه‌های نسبتاً زیادی را می‌پرداختند. در آغاز هزاره سوم و روی کار آمدن جمهوری اسلامی پساپن، در اکثر روستاهای این ولایت مکاتب فعال شدند. دانش‌آموزانی در همان اوایل وارد مکتب شده بودند، سطح لیسانس و برخی از آن‌ها ماستری را اتمام کرده و از دانشگاه‌ها فارغ‌التحصیل شده بودند.

حالا که دو دهه از آغاز آن موج آموزشی می‌گذرد، ساختمان‌های مکاتب و صنف درسی که تعدادی از آن‌ها با سرمایه و همت شخصی مردم بنا شده است، نه‌تنها از حضور دختران خالی است، بلکه

صاحب امتیاز: سنجر سهیل
مدیرمسول: محمد محق
سرمدیر: حسیب بهش
دبیر تولید: محمد نوید جویا
خبرنگار ارشد: امین کاوه

صاحب امتیاز: سنجر سهیل
مدیرمسول: محمد محق
سرمدیر: حسیب بهش
دبیر تولید: محمد نوید جویا
خبرنگار ارشد: امین کاوه

Sanjar.sohail@8am.media
Mohammad.moheq@8am.media
Hasib.bahesh@8am.media

ویراستاران: محمدعلی نظری، مقیم مهران
صفحه آرایی: رضا مرادی
پذیرش مقالات: Info@8am.media
پذیرش اعلان: Shaparsepehr@gmail.com
نشانی پستی: ۰۲۵-۰۳۸، پسته‌خانه مرکزی، کابل، افغانستان

۸صبح نوشته‌ها را ویرایش می‌کند. سرمقاله بازتاب‌دهنده‌ی دیدگاه ۸صبح است. سایر دیدگاه‌های مطرح‌شده در مقاله‌ها، به نویسندگان آن برمی‌گردد.

Publisher: Sanjar Sohail, Sanjar.sohail@8am.media

Editor-in-Chief: Mohammad Moheq
Mohammad.moheq@8am.media

Facebook.com/8am.media
Youtube.com/Hashtesubhdaily
Twitter.com/@Hashtesubhdaily
instagram.com/8am.media_official
www.8am.media

بربنیاد گزارش ها، در نتیجه سقوط هواپیمای نظامی پاکستان، دو افسر و یک سرباز نیروی دریایی این کشور جان باختند. روزنامه دان گزارش داده است که این هواپیما روز دوشنبه، ۴ سپتامبر، طی یک پرواز تمرینی در گوادر بلوچستان سقوط کرد. طبق گزارش ها، این هواپیما در طول پرواز به دلیل مشکلات فنی احتمالی سقوط کرده است. مقامها در پاکستان گفته اند که تحقیقات را در این زمینه آغاز کرده اند. این در حالی است که سال گذشته نیز یک هواپیمای آموزشی نیروهای هوایی پاکستان در پشاور سقوط کرد که در نتیجه آن دو خلبان جان باختند.

درگیری‌ها در سوریه؛ بیش از ۷۰ تن کشته شدند



درگیری میان نیروهای دموکراتیک سوریه و شبه نظامیان محلی به دیرالزور رفته اند. این درگیری‌ها پس از دستگیری احمد خبیل، رئیس شورای نظامی این منطقه آغاز شد. خبیل متهم به همکاری با نیروهای قدس سپاه پاسداران ایران است. احمد خبیل و چند تن از اعضای شورای نظامی دیرالزور

دیده بان حقوق بشر سوریه مستقر در بریتانیا می گوید که در پی درگیری‌های چند روز گذشته میان نیروهای دموکراتیک و جنگجویان محلی در ولایت دیرالزور این کشور، دست کم ۷۱ تن کشته شده اند. یورونیوز گزارش داده است که نیروهای تحت رهبری کردها روز دوشنبه، ۴ سپتامبر، به هدف پایان دادن به

احتمال توافق حکومت نظامی نیجر با اکوواس

نخست وزیر منصوب شده توسط ارتش نیجر می گوید که این کشور و جامعه اقتصادی کشورهای غرب آفریقا (ECOWAS) احتمالاً طی چند روز آینده به توافقات دست پیدا کنند. فرانس پرس دوشنبه شب، ۴ سپتامبر، به نقل از علی ماهامانه لمین زین، نخست وزیر حکومت نظامی نیجر، گزارش داده که گفت و گوها در این زمینه آغاز شده است.

لمین زین در یک نشست خبر در نیامی، پایتخت نیجر، گفته است: «ما مذاکرات با اکوواس را متوقف نکرده ایم، ما به مذاکرات ادامه می دهیم. امیدواریم تا چند روز دیگر به توافق برسیم.»

وی در مورد مفاد توافق احتمالی رهبران نظامی این کشور با اکوواس جزئیاتی ارائه نکرده است. باز گرداندن محمد بازوم، رئیس جمهور برکنار شده نیجر به قدرت یکی از خواست های اساسی جامعه اقتصادی کشورهای غرب آفریقا از رهبران کوتا در این کشور است.

بازوم حدود دو ماه پیش در پی کودتای نظامی از سوی ارتش این کشور از قدرت کنار زده شد.



این کودتا ششم شماری از رهبران کشورهای غربی و سازمان منطقه ای اکوواس را برانگیخت. این در حالی است که چندی پیش جامعه اقتصادی کشورهای غرب آفریقا در نشست اضطراری روسای ستاد کل نیروهای مسلح اکوواس در شهر ابوجای نایجریا، طرحی را در صورت مداخله نظامی در نیجر به تصویب رسانده اند.

نیجر از مسعمره های سابق فرانسه در آفریقای غربی و غنی از ذخایر یورانیوم است.

برپایه اطلاعات، این کشور ۱۵ تا ۱۷ درصد یورانیوم مصرفی برای تولید برق در فرانسه را تشکیل می دهد. همچنان در حال حاضر شماری از سربازان فرانسوی در نیجر و چاد مستقر هستند.

انفجار یک معدن ذغال

سنگ در ایران نشش کشته برجای گذاشت

در پی انفجار معدن ذغال سنگ دامغان ایران دست کم شش معدنچی جان باخته اند.

بربنیاد گزارش رسانه های ایرانی، این انفجار یکشنبه شب، ۳ سپتامبر، در عمق ۷۰۰ متری زمین، در منطقه البرز شرقی ایران رخ داده است. پیکر افراد جان باخته در این رویداد توسط امدادگران بیرون کشیده شده است.

روستای طزره از مربوطات دامن کوه بخش مرکزی منطقه دامغان در ولایت سمنان و دارای معادن بسیار زیاد زغال سنگ است.

حدود ۲۵ درصد زغال سنگ ایران از معادن موجود در این روستا استخراج می شود.

در ماه گذشته میلادی توسط نیروهای دموکراتیک سوریه در منطقه حسکه بازداشت شدند. این امر سبب اعتراض بزرگان محل شده است.

پس از افزایش خشونت ها در دیرالزور، سه روز پیش نیروهای دموکراتیک سوریه ضمن اعلام منع رفت و آمد در این ولایت، شبه نظامیان وابسته به دولت سوریه را به ایجاد اختلاف میان کردها و عربها متهم کرده اند.

پیشتر دو مقام امریکایی نیز به هدف پایان تنش ها در دیرالزور با نیروهای دموکراتیک سوریه و رهبران قبایل عرب در این منطقه دیدار کرده اند.

دیرالزور نفت خیز که بیشتر عربها در آن زنده گی می کند، مرز بین مناطق تحت کنترل دولت بشار اسد و نیروهای دموکراتیک سوریه است. این نیروها در سال ۲۰۱۹ عملیات را رهبری کردند که نتیجه آن شکست داعش در این کشور شد.

این گروه که از نیروهای سیاسی و نظامی با اکثریت کرد و اقلیت عرب، آشوری و ارمنی تشکیل شده است، از سوی امریکا حمایت می شود.

کمیسیون حقوق بشر پاکستان: نگران مشخص نشدن تاریخ برگزاری انتخابات عمومی هستیم

در اعلامیه همچنان آمده است: «تداوم خشونت تروریستی در خیبرپشتونخوا همچنان احزاب سیاسی را نسبت به تبلیغات در این ایالت نگران تر کرده است؛ الگویی که قبلاً شاهد آن بوده ایم و نباید دوباره از آن استفاده کنیم.» گفتنی است که انتخابات پارلمانی پاکستان در ۱۱ اگست، سال جاری منحل شد و بربنیاد قانون اساسی این کشور، انتخابات باید در مدت سه ماه برگزار شود.

بسیاری از احزاب سیاسی پاکستان از جمله حزب جماعت اسلامی و حزب مردم نسبت به این تصمیم کمیسیون ملی انتخابات اعتراض کردند و زمه‌هایی از تصمیم این احزاب برای به چالش کشیدن این تصمیم در دیوان عالی به گوش می رسد.

در حال حاضر پاکستان توسط دولت موقت به نخست وزیر بی انوار الحق کاکر اداره می شود.

کمیسیون حقوق بشر پاکستان (HRCP) نگرانی «عمیق» خود را در مورد عدم اطمینان از زمان برگزاری انتخابات عمومی آینده آن کشور ابراز کرده است.

بربنیاد گزارش اکسپرس تربیون، کمیسیون حقوق بشر پاکستان روز دوشنبه، ۴ سپتامبر، خواستار برگزاری انتخابات مطابق قانونی اساسی آن کشور در دوره «۹۰ روزه» شده است.

این نهاد از کمیسیون برگزاری انتخابات پاکستان خواسته است تا هرچه زودتر زمان دقیق برگزاری انتخابات عمومی آن کشور را اعلام کند.

کمیسیون حقوق بشر پاکستان همچنان نگران دست کاری احتمالی در آرای مردم است و گفته که «از محیط دو قطبی فزاینده ای که در آن اختلافات مذهبی و فرقه ای تشدید می شود» به شدت نگران است.

پوتین: فقط با لغو محدودیت های غرب به توافق غلات بازمی گردیم



اردوغان با تاکید بر رفع کاستی های غرب در برابر مسکو افزوده است: «ترکیه و سازمان ملل متحد روی بسته پیشنهادی جدیدی کار کردند، تا نگرانی های روسیه را کاهش دهند.»

توافق صادرات غلات از دریای سیاه، که توسط نماینده گان روسیه، ترکیه، اوکراین و سازمان ملل در تاریخ ۲۲ جولای ۲۰۲۲ امضا شد، شامل صادرات غلات، مواد غذایی و کود اوکراین از طریق سه بندر این کشور در سواحل دریای سیاه است.

این توافق پس از یک سال در پی عدم توافق روسیه با تمدید آن، فسخ گردید.

روسیه و اوکراین مجموعاً نزدیک به یک سوم صادرات جهانی گندم را تشکیل می دهند.

برپایه اطلاعات، ۳۶ کشور جهان بیش از نیمی از نیاز گندم خود را از طریق اوکراین و روسیه تامین می کنند.

ولادیمیر پوتین، رئیس جمهور روسیه، می گوید که مسکو تنها در صورت متوقف کردن محدودیت های محصولات کشاورزی این کشور از سوی غرب به توافق صادرات غلات از بنادر دریای سیاه باز می گردد. رویترز دوشنبه شب، ۴ سپتامبر، گزارش داده که پوتین، این اظهارات را پس از دیدار با رجب طیب اردوغان، رئیس جمهور ترکیه، در یک نشست خبری بیان کرده است.

رئیس جمهور روسیه تصریح کرده است: «ما آماده بررسی احتمال احیای توافق غلات خواهیم بود و من امروز مجدداً به اردوغان این موضوع را گفتم که ما این کار را به محض اجرای کامل تمام توافقات در مورد لغو محدودیت ها علیه صادرات محصولات کشاورزی روسیه انجام خواهیم داد.»

وی همچنان ادعا کشورهای غرب مبنی بر این که روسیه با تعلیق مشارکت در توافق صادرات غلات از دریای سیاه به بحران غذایی دامن زده را رد کرده است.

در همین حال، رجب طیب اردوغان، درباره دیدار و گفت و گوهایش با رهبر روسیه در شهر سوچی گفته که احیای توافق صادرات غلات اوکراینی از بنادر دریای سیاه به زودی امکان پذیر خواهد بود.

فرود چهار فضانورد از ایستگاه فضایی بین المللی به زمین

چهار فضانورد پس از شش ماه اقامت در ایستگاه فضایی بین المللی به زمین بازگشتند. بربنیاد گزارش اسوشیتد پرس، این فضانوردها بامداد دوشنبه، ۴ سپتامبر، توسط کپسول «اسپیس ایکس» در سواحل فلوریدا فرود آمده اند.



از این فضانوردان استفان بوون، وارن هوپرگ، سلطان النیادی، آندری فدیایف نام برده شده و از کشورهای آمریکا، روسیه و امارات متحده عربی هستند. بازگشت آنان به خانه یک روز به دلیل آب و هوای نامناسب به تعویق افتاده بود.

این فضانوردان در ماموریت «کرو-۶» در ۲ مارچ سال جاری میلادی به فضا رفتند و شش ماه را در ایستگاه فضایی بین المللی اقامت داشتند.

کپسول حامل این چهار تن در سوم مارچ به ایستگاه فضایی بین المللی متصل شد.

فضانوردان کرو-۶ در طول مدت حضور خود در فضا، قرار بود بر بیش از ۲۰۰ پروژه علمی و فناوری نظارت کنند و در مجموع سه پیاده روی فضایی انجام دادند.